

# از سوسیال دموکراسی تا سوسیالیسم

در آغاز سده بیست و یکم، چپ ایران، ترازنامه صد ساله‌ای مشتمل بر مشارکت گسترده، شکست‌های اسفناکیز، تغییرات و دگرگونی‌های پیچیده و بالاخره توانایی بازسازی شکست‌انگیزی از خود ارائه کرده است. چپ ایران در عین برخورداری از یک مسیر متناوب، ولی مستمر، سرکوب و علیرغم برچسب‌ها و انتقادات متداول، نه تنها در خارج از کشور به عنوان یک جریان فکری تبعیدی و در خفا به زندگی‌اش ادامه می‌دهد، بلکه حتی در داخل و به منزله بخشی از جنبش اصلاح طلبانه حضور دارد.

مقاله حاضر، به اجمال سیر تاریخی چپ در ایران را بررسی خواهد کرد و در این بررسی، فرصت و بخت فراهم آمده کنونی را نوعی مفر به شمار آورده برای ارزیابی امکان بازگشت به سوسیالیسم دموکراسی که مرام و عقیده اصلی چپ ایران در آغاز پیدایش آن یعنی در حدود یک قرن پیش بود نیز اقدام خواهد کرد.

## چپ در تحقیقات مربوط به تاریخ ایران

اگر چه اهمیت جریان چپ تا حدود زیادی شناخته شده است، با این وجود به صورت یک موضوع خاص مورد مناقشه مداوم باقی است. در ایالات متحده، دانش پژوهان ایرانی یا چپ را نادیده گرفتند و یا آن را با عینک جنگ سرد، همراه با بدگمانی و خصومت به آن می‌نگریسته‌اند.<sup>۱</sup> هنگامی که در اوایل دهه ۱۹۸۰ که جریان چپ به صورت یک رقیب در فرآیند جنگ قدرت سال‌های پس از انقلاب ظاهر شد، این جنبش بیشتر مورد توجه دانشگاهیان قرار گرفت و حتی تنی چند از این محققان جذب دیدگاه‌های آن شدند. اما این وضعیت نیز با استحکام قدرت در ایران و گرایش بیشتر فضای روشنفکری بین‌المللی به سمت محافظه کاری تغییر کرد.<sup>۲</sup> بنابراین فروپاشی جنبش متزلزل چپ ایران در اوایل دهه ۱۳۶۰، با کنار گذاشتن آن به عنوان موضوع مورد علاقه مطالعات دانشگاهی همراه شد.<sup>۳</sup>

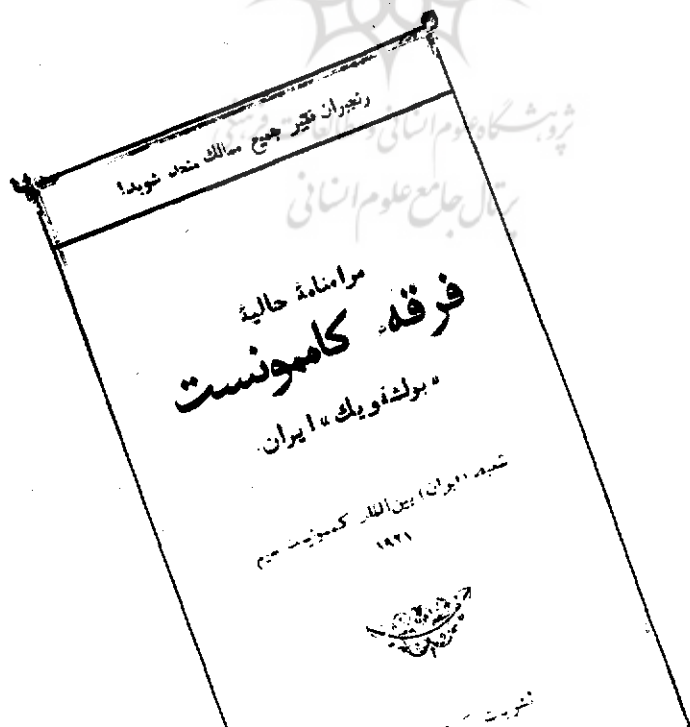
در میان اقلیت کوچکی که همچنان مطالعه و تحقیق در مورد چپ ایران را ادامه دادند، کار ارواند آبراهامیان از همه برجسته‌تر بود. آبراهامیان دو حرکت مهم را در پیش گرفت: نخست آن که یک تحقیق همدردانه را نسبت به چپ کمونیست برای جریان اصلی پژوهشگری فراهم آورد<sup>۴</sup> و دوم آن که تعریف از چپ را به گونه‌ای گسترش داد که شامل گرایش‌های اسلامی نیز شد و از این طریق تاثیر عمیق آن را بر انقلاب بهمن ۵۷ و نظام برآمده از آن نشان داد.<sup>۵</sup> محققان کم‌شمار دیگری نیز درباره چپ مطالعات مهمی انجام دادند.<sup>۶</sup> ولی در عین حال بهترین این مطالعات نیز بیشتر به جنبه‌های همان داستان قدیمی شکست و اضمحلال چپ و یا غیر دموکراتیک بودن آن معطوف است.<sup>۷</sup> به طور خلاصه، مشکل چنین مطالعاتی در دو چیز است: نخست این که، آنان چپ را با کمونیست‌ها و یا مارکسیست - لنینیست‌ها یکی می‌گیرند و بر این اساس با شکست بعدی‌شان در تسخیر قدرت سیاسی، آن را پایان یافته می‌پندارند و دوم اینکه این شکست را ناشی از خصلت غیر دموکراتیک‌شان می‌دانند. حال آنکه، حتی اگر چپ را به کمونیسم تقلیل دهیم، مورخان نباید آن را فراتر از مسأله شکست اش در تسخیر قدرت ارزیابی نمایند و در عین حال نمی‌توانند این شکست را ناشی از اقدامات غیر دموکراتیکشان بدانند زیرا رقبای «پیروز» آنها را نیز نمی‌توان دموکرات به شمار آورد.

علاوه بر تعصب‌های ایدئولوژیک و دشواری‌های روش‌شناختی، مشکل مربوط به مطالعه جریان چپ با مسأله تعریف دقیق و شناسایی و هویت‌یابی آن آغاز می‌شود. کلمه فارسی «چپ»، دلالت بر یک مفهوم جدیدی دارد که در قرن بیستم وارد فرهنگ سیاسی ایران شد. این واژه ترجمه مستقیم کلمه انگلیسی Left و یا کلمه فرانسوی La Gauche است و بار مفهومی غیر دقیق همین

کلمات را داراست؛ اصطلاحی که هم به طیف سیاسی وسیعی از لیبرال‌ها و سوسیال دموکرات‌ها اطلاق می‌گردد و هم سوسیالیست‌های دموکراتیک و استالینیست‌های متعصب را شامل می‌شود. اما در ایران همانند دیگر جاها، به واسطه جنگ سرد، چپ از همان آغاز به کمونیسم منتسب شد و سپس بر چسب‌های ضد کمونیستی و کلیشه‌ای «متعصب بودن» و «تام‌گرایی» برای بی‌اعتبار کردنش به کار گرفته شد.<sup>۸</sup>

در مطلب حاضر سعی‌ام بر این است که نشان دهم اگر ما چپ را فراتر از کمونیسم ببینیم، تاریخ قرن بیستم ایران متفاوت به نظر خواهد رسید. برای انجام این کار، ابتدا بایست مخرج مشترکی یافت که شامل طیف وسیع چپ در ایران شود. این ضرورت همچنین راه حلی است نامگذاری قدیمی و متداولی که عنوان چپ را به پدیده‌های آنچنان متفاوتی اطلاق می‌کرد که دیگر هیچ معنایی برای آن باقی نمی‌ماند.

به طور عام، ریسمان مشترکی که جنبش‌های چند لایهٔ روشنفکری، سیاسی و اجتماعی چپ را به هم متصل می‌سازد، نگرانی اولیه‌شان برای رسیدن به برابری انسان از تمامی جنبه‌هاست و به شکل خاص چپ ایران، بخشی از جنبش پس از عصر روشنگری است برای رسیدن به یک جامعه مدرن، مطلوب و ایده‌آل مطابق با هنجارهای همگانی تعقل انسانی و «برابری طلبی».



هر چند مقدمات ظهور جریان چپ را می توان در زمان ها و مکان های مختلفی جستجو کرد، اما نخستین بار حرکت چپ به دنبال انقلاب صنعتی و انقلاب فرانسه بروز کرد. تغییرات جهانشمول بزرگی پس از رشد شتابان کاپیتالیسم صنعتی به وقوع پیوسته بود در حالی که به واسطه انقلاب فرانسه و پس لرزه های آن در سال های ۱۸۳۰، ۱۸۴۸ و ۱۸۷۱، مفاهیم نوین و رادیکالی چون حق شهروندی، دموکراسی سیاسی و حاکمیت مردمی گسترش یافت.<sup>۱۰</sup> اصولاً، طی انقلاب فرانسه، چپ شامل نخله های مختلف جمهوری خواهان منجمله انسانی بود که ایده های برابری طلبی اجتماعی داشتند. اما در قرن نوزدهم، چپ اروپا به دو شاخه اصلی تقسیم شد. نخست، یک جنبش لیبرال دموکراتیک وجود داشت که سلطنت مطلقه و امتیازات مربوط به اشراف و اصحاب کلیسا را رد می کرد و طرفدار یک دولت مبتنی بر قرارداد اجتماعی، اقتصاد بازار و حق مالکیت بود. دوم، جنبش سوسیال دموکراتیک بود که معتقد بود دموکراسی و عدالت اجتماعی چیزی نیست که بتوان با سرمایه داری به آن دست یافت بلکه اینها فقط از طریق یک جنبش سیاسی آگاهانه یعنی سوسیالیسم قابل دسترسی است.<sup>۱۱</sup>

لیبرال دموکراسی به طبقات متوسط ملاک جدید متوسل می شد در حالی که سوسیال دموکراسی با طبقات کارگران صنعتی مدرن گره خورده بود. همان طور که این طبقات با یکدیگر حوزه های مشترک و همپوشانی هایی داشتند، سیاست های سوسیال دموکراتیک و لیبرالی نیز چنین بودند. به علاوه با این که هر دو گرایش از نظر اندیشه ریشه در ارزش های سکولار و جهانشمول عصر روشنگری داشتند و نیز علیرغم اینکه هر دو گرایش بر آن بودند که سرمایه داری پیشرفتی در مسیر توسعه و تاریخ انسانی است، سوسیالیست ها امیدوار بودند که یک نظم اجتماعی عادلانه تر و دموکراتیک تری را بر ویرانه های سرمایه داری بنا سازند. مارکس و به خصوص انگلس که عمر طولانی تر داشت پذیرفتند که ممکن است سوسیالیسم از طریق مبارزه پارلمنتاریستی دست آمدنی باشد، این عقیده به وسیله حزب قدرتمند سوسیال دموکراتیک آلمان در اواخر قرن نوزدهم نهادینه شد. در این سنت انقلاب و مبارزه طبقاتی، اهداف سوسیال دموکراسی تلقی نمی شدند بلکه به مثابه اقداماتی بودند که در صورت عدم تمکین طبقات حاکم در پذیرش خواست های منطقی و دموکراتیک اکثریت، اجتناب ناپذیر می شدند.<sup>۱۱</sup>

**سوسیال دموکراسی پیشقراول مدرنیسم ترقی خواهانه در ایران (۱۲۹۹-۱۲۸۴)**

در ایران، ایده های سوسیال دموکراتیک در جریان انقلاب مشروطه وارد عرصه سیاست شد.<sup>۱۲</sup> حزب سوسیال دموکرات ایران که حوالی سال ۱۲۸۴ شمسی شکل گرفت نقش بسیار مهمی را

در جریان آشفته‌گی‌های انقلاب مشروطه، جنگ داخلی و مناقشه‌های پس از انقلاب بازی کرد.<sup>۱۳</sup> سوسیال دموکرات‌های ایران که عموماً شاخه‌ای از حزب سوسیال دموکراتیک روسیه محسوب می شدند متکی به روشنفکران مدرن و آموزش دیده، بازرگانان ترقی خواه و کارگران صنعتی در حال ظهور بودند. جنبه بین‌المللی آنها، در جریان هماهنگی سال ۱۹۰۸ با رهبران سوسیالیست اروپا کارل کائوتسکی و گئورگ پلخانف درباره خصلت طبقاتی انقلاب مشروطه نمودار شد. سوسیال دموکرات‌های ایران با این نکته موافق بودند که انقلاب مربوط به طبقه متوسط است. اما همانند هم‌تایان روسی‌شان درباره نقش خودشان در آن با یکدیگر توافق نداشتند. گروهی از آنان انجام این نقش را کمک به رانده شدن طبقه متوسط نوظهور به سمت انقلاب و رشد روابط سرمایه دارانه می دیدند و در حالی که جناح دیگر منادی فعالیت‌های انقلابی با یک دستور کار سوسیالیستی بودند.<sup>۱۴</sup> با وجود این هر دو دسته با کمک یکدیگر عمده‌ترین خواست‌های سیاسی و ترقی خواهانه انقلاب را به پیش بردند.

این حزب که در سال ۱۹۰۹ با عنوان حزب دموکرات در مجلس جدید شرکت جست، خواهان آزادی مطبوعات، آزادی بیان، سازماندهی فرایند مشروع پرداخت، حق کارگران برای ایجاد تشکل و اعتصاب، حق رای عمومی برای زنان و اصلاحات ارضی شد.<sup>۱۵</sup> اما پس از مدت زمانی به دلیل نزاع و کشمکش بین ائتلاف انقلابیون، دخالت روسیه تزاری و اشغال ایران در جریان جنگ جهانی اول دولت مشروطه تضعیف شد و در نتیجه سوسیال دموکرات‌ها به حاشیه رانده شدند.<sup>۱۶</sup> با این حال، ایران نو (۱۲۹۰-۱۲۸۸ش) ارگان رسمی حزب دموکرات در دوران کوتاه انتشارش، اقدامات اصلاح‌گرانه را به شکل گسترده تبلیغ کرد، رویه‌ای که بعدها در دهه ۱۳۰۰ توسط روزنامه‌های ایران شهر و فرنگستان پی گرفته شد. در هر صورت سوسیال دموکرات‌ها که در دهه ۱۹۲۰ کمونیست‌ها نیز به آنها پیوستند، سردمدار گروه گسترده‌تری از اصلاح طلبان و تجدیدنظر طلبان بودند. این ائتلاف همچنین شامل گروهایی مثل حزب تجدد می شد که بعدها در دوره رضا شاه بخش اصلی اصلاح طلبان ایران را تشکیل می‌دادند.

دو گرایش اصلی راست‌گرایان ایران نیز در آستانه انقلاب مشروطه شکل گرفتند. یکی از این گرایش‌ها راست‌گرایان سنتی بودند که از نظام سلطنتی و اقتدار روحانی در مقابل هر گونه تغییری پشتیبانی می‌کردند، تغییری که به زعم آنان با سکولار کردن و از دست رفتن هویت اصیل اسلامی - ایرانی یکسان بود. جریان دوم مشتمل بر راست‌گرایان سکولار بودند که ناسیونالیزم مدرن را با سلطنت تلفیق کرده و آمادگی بیشتری برای پذیرفتن طرح‌ها و الگوهای خارجی داشتند، به ویژه نوع اقتدارگرایانه آن که به وسیله «منجی»های ملی مانند رضا شاه تأمین می‌شد. هیچ کدام از

گرایش‌های ایدئولوژیک راست‌گراها که غالباً متکی به قشر ممتاز شهری بودند، نتوانست با حمایت توده‌ای همراه شود.<sup>۱۷</sup>

به هر حال چپ ایرانی تحت تأثیر دو عامل انقلاب بلشویکی حکومت مطلقه مدرن رضا شاه در دهه های ۱۳۰۰ و ۱۳۱۰، تغییرات بزرگی را از سر گذارند. در سال ۱۲۹۹ حزب کمونیست ایران تشکیل شد، و به همراه احزاب میانه روتر سوسیالیست و تجدد به حمایت از برنامه رفرمیستی سوسیال دموکراتیک ادامه داد. چندی نگذشت که حزب کمونیست به دو گروه تقسیم شد. یکی از آنها که با آوتیس میکائیلیان (سلطان زاده) مرتبط بود، اعتقاد داشت ایران آمادگی آن را دارد که یک دولت کارگری دهقانی شبیه شوروی را به وجود آورد، گروه دوم به رهبری حیدرخان عمواغلی، ایران را هنوز در آستانه انقلاب بورژوا دموکراتیک ارزیابی می کرد. حزب کمونیست که ملهم و تحت حمایت مستقیم بلشویک ها بود، در یک ائتلاف با جنبش انقلابی که از یک خاستگاه دهقانی برخوردار بود، تشکیل یک جمهوری شوروی سوسیالیستی را در استان شمالی ایران یعنی گیلان اعلام کرد (۱۳۰۰-۱۲۹۹ش) انقلابیون گیلان، تا آستانه تصرف تهران و جایگزینی دولت بی ثبات تحت الحمايه انگلستان پیش رفتند. اما در این اثنا ائتلاف‌شان با حزب کمونیست از هم پاشید و در نتیجه به وسیله قوای حکومتی تهران شکست خوردند.<sup>۱۸</sup>

در دهه ۱۹۲۰ و تا دهه ۱۹۳۰ الگوی استالینیستی «سوسیالیزم در یک کشور» در اتحاد جماهیر شوروی بر سر کار آمد. استالینیسم یا مارکسیسم لنینیسم، معنای جدیدی به سوسیالیزم و در نتیجه به چپ داد که با آنچه که مد نظر سوسیال دموکرات‌ها بود بسیار متفاوت بود. سوسیالیسم استالینیستی به صورت طرحی با هدف توسعه شتابان و سریع جوامع ماقبل سرمایه‌داری نظیر امپراتوری تزار بود، با یک اقتصاد دولتی و بوروکراتیک و تحت دیکتاتوری تک حزبی. بنابراین مارکسیسم لنینیسم تمامی ایده‌های مارکس را در مورد ضرورت توسعه سرمایه داری به عنوان پیش شرط سوسیالیزم به کنار نهاد. در نتیجه، سیاست‌های دموکراتیک را که فضیلت اصلی جنبش سوسیال دموکراتیک بین المللی بود، نیز به همین سرنوشت دچار شد. سوسیالیزم استالینیستی، متوجه کشورهایی نظیر ایران بود که توسعه سرمایه داری در آنها دیر آغاز شده و عقب مانده بود، سنت مدرن دموکراتیک در آن ضعیف بود، و فرهنگ اقتدارگرایی حتی در میان روشنفکران اصلاح طلب نوعی هنجار به شمار می‌آمد. چرخش استالینیستی چپ ایران در اواسط قرن بیستم توسط حزب توده آغاز شد.

## حزب توده: استالینیزم و رفرمیسم طبقه متوسط

رضا خان که در اصل یک ناسیونالیست اصلاح طلب به نظر می رسید تا حدودی در اوایل دهه ۱۳۰۰ مورد حمایت چپ ها نیز قرار داشت.<sup>۱۹</sup> اما رضا خان به عنوان مؤسس سلسله پهلوی (۵۷-۱۳۰۴)، با جایگزین کردن حکومت مشروطه با یک سلطنت مدرن و سرکوب زده اندیشه سیاسی مستقل، با سرعت به جریان راست کشیده شد. با تصویب قانون ۱۳۱۰، که عضویت در سازمان‌هایی با مرام اشتراکی را با مجازات تا ده سال زندان مواجه می کرد، جریان چپ هدف اصلی سرکوب رضاخان قرار گرفت. به دنبال رشد و ترقی حزب کمونیست و اتحادیه‌های کارگری، محاکمه سیاسی معروف دهه ۱۳۱۰ به وقوع پیوست که طی آن گروه موسوم به ۵۳ نفر به اتهام نشر و اشاعه مارکسیسم به حبس‌های طولی‌المدت محکوم شدند.<sup>۲۰</sup> در همین حال، از سوی دیگر تعداد بیشماری از چپ‌گرایان ایرانی در جریان تصفیه‌های استالینیستی، هلاک شدند.<sup>۲۱</sup>

با سقوط رضا شاه، چپ ایران در قالب حزب توده به عنوان پرنفوذترین نیروی سیاسی و روشنفکری ایران در اواسط قرن بیستم، یکبار دیگر سر برآورد. براساس تمامی مدارک و گزارش‌ها، منجمله انتقادات و انتقاد از خودهای رسمی حزب توده (بدون در نظر گرفتن اعترافاتی که به زور شکنجه گرفته شد) سابقه حزب توده به طور جدی مخدوش است، با این حال باید در نظر داشت که بیشتر انتقادات و بررسی‌های موجود از حزب توده که در اکثر مطالعات و تحقیقات دانشگاهی منعکس می‌باشد حاصل یک رشته بررسی‌ها و تحقیقات تاریخی نیست، بلکه مبتنی بر اظهارات سایر نیروهای سیاسی است. ارزیابی متوازن تر حزب توده بسیار دیر هنگام به خصوص با پایان یافتن جنگ سرد انجام شد در این جا تنها چند نکته را به اختصار یاد آور می شویم. نکته اول و از یک نقطه نظر مثبت این که حزب توده نزدیک‌ترین دیدگاه درباره اصلاحات اجتماعی را برای طبقات متوسط شهری و طبقات پایین ارائه کرد. موفقیت اولیه و محسوس حزب توده در اصل مدیون احیاء آگاهانه سنت سوسیال دموکراتیک بود مرهون حضور ارتش سرخ و یا دخالت‌های شوروی. در سال ۱۹۴۱ حزب توده حرکتش را بسا هواداری از مشروطیت، ناسیونالیزم، دموکراسی و سوسیالیزم اصلاح‌گرا آغاز کرد و نه با مارکسیسم و لنینیسم.<sup>۲۲</sup> به علاوه همانند سوسیال دموکراسی قدیم‌تر ایران خاستگاه حزب توده ائتلافی از طبقات متوسط مدرن و طبقه کارگر بود.<sup>۲۳</sup> حزب توده، انقلابی و یا پرولتری نبود، اگر چه ایده‌های انقلابی را تبلیغ می کرد و بیش از سایر احزاب این دوره از طبقه کارگر حمایت می کرد. دیگر احزاب طبقه متوسط، نظیر احزابی که در جبهه ملی گرد آمده بودند، بیش از هر چیز به کسب استقلال ملی و مشروطه می اندیشیدند. اما حزب توده توجه خاصی به

مسائل اجتماعی مثل توزیع مجدد زمین های خالصه، اصلاح در قوانین کارگری، پرداخت های یکسان و حق رای برای زنان در سطح ملی داشت.

دوم این که، بزرگترین شکست حزب توده و در حقیقت بزرگترین عقب گرد برای مجموع جریان چپ، تسلیم شدن حزب توده به استالینیزم و حرف شنوی از اتحاد شوروی بود. اما یادآوری این نکته درخور اهمیت است که بخش بزرگی از چپ ایران در مقابل چنین تسلیم شدنی مقاومت کرد و خط مشی مستقلی در پیش گرفت. دسته ای از روشنفکران سوسیالیست و دارای گرایش چپ مثل صادق هدایت، جلال آل احمد، خلیل ملکی، انور خامه ای، اسحاق آپریم و ناصر وثوقی در دهه ۱۳۲۰ از حزب توده بریدند؛ عده ای از اینها جامعه سوسیالیست های توده ایرانی را به وجود آوردند که در دهه ۱۳۳۰ نیروی سوم و در دهه ۱۳۴۰ جامعه سوسیالیست های نهضت ملی ایران نام گرفتند. اینان سعی کردند که اهداف اولیه حزب توده یعنی سوسیال دموکراسی، ناسیونالیسم و اصلاح گرایی را پی بگیرند.<sup>۲۴</sup> اما در فضای شدیداً قطبی شده جنگ سرد و در اواسط قرن بیستم، این جریان مستقل چپ به دلیل فشار و جانبداری چپ های استالینیست از یک سو و سرکوب رژیم حاکم از سوی دیگر به انزوا کشیده شد. با این وجود چپ غیر توده ای همچنان به عنوان یک نیروی روشنفکری به حیات خود ادامه داد و هم بر جبهه ملی در دهه ۱۳۳۰ و هم بر نسل آینده رادیکالی که در پی الهام گیری از مارکسیسم در خارج از محدوده شوروی طی دهه های ۵۰-۱۳۳۰ بود، تاثیر عمیق گذاشت. در این دوره، دیدگاه چپ ها در گاهنامه هایی چون *علم و زندگی*، *اندیشه و هنر*، *نگین* و *آرش* و در هفته نامه های عامه پسندتری چون *فردوسی* و مجموعه ای از نشریات ادبی و نیمه سیاسی در تهران و دیگر شهرها منعکس می شد.<sup>۲۵</sup> «جامعه سوسیالیست ها» به همراه حزب توده، در بنیانگذاری و تاسیس کنفدراسیون دانشجویان ایرانی نقش داشت. این کنفدراسیون به صورت بزرگترین و پایدارترین سازمان اپوزیسیون طی دو دهه قبل از انقلاب ۵۷ باقی ماند.<sup>۲۶</sup>

آخرین نکته ای که درباره حزب توده باید به آن اشاره کرد، اتهام خیانت است که اغلب برای خلاص کردن و از دور خارج کردن تمامی موجودیت این حزب، متوجه آن می شود. رهبران حزب توده، فاقد اراده و ابتکار مستقل بودند، و چابلوسی شان در مقابل ایدئولوژی دولت شوروی ممکن است نوعی بی توجهی به انتظاراتی تلقی شود که در دو نسل از جریان چپ به وجود آورده بود. اما استالینیزم حزب توده و خط حمایت از شوروی اش به خودی خود نمی تواند مبنای اتهام «خیانت» باشد؛ اتهام سیاسی که نه در هیچ دادگاه مستقل و قانونی و نه در هیچ تحقیق تاریخی ثابت نشد. این اتهام که در اصل از دادگاه نظامی محمد رضا شاه پهلوی (۵۷-۱۳۲۰) ریشه گرفته بود، بعدها در ادبیات سیاسی انتقادی نسبت به حزب توده، توسط ملی گراها، اسلام گراها، و گروه های چپ تکرار



شد و سرانجام با روی کار آمدن جمهوری اسلامی، شکلی تثبیت شده به خود گرفت. از یک منظر دیگر باید گفت به رغم سیاست های معیوب حزب توده و توان و کنش های غیر مستقلانه اش، این حزب هرگز نه مسئول حوادث ناخوشایندی مثل بحران ۱۳۲۴ آذربایجان و یا سقوط دولت ملی محمد مصدق در سال ۱۳۳۲ بود و نه مواضعش در دهه های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ مثلا در قبال انقلاب سفید و یا رژیم شاه، با مواضع جبهه ملی تفاوتی اساسی داشت.<sup>۲۷</sup>

اما بحرانی ترین لحظه تاریخ حزب توده، پس از انقلاب اسلامی رقم خورد؛ یعنی زمانی که این حزب در فاصله سال های ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۲، علیرغم رویارویی سخت حکومت با اکثر نیروهای چپ به پشتیبانی خود از حکومت ادامه داد. پس از محو نیروهای مخالف از صحنه سیاست کشور با خود حزب توده نیز مقابله شد و او نیز به سرنوشت سایر گروه ها دچار گشت. اعترافات رهبران حزب توده در رسانه ها مبنی بر پذیرش اتهام خیانت به نفع شوروی، پایان غم انگیز این دوره بود. در عین حال، نه درباره حزب توده می توان صرفا براساس این حوادث قضاوت کرد<sup>۲۸</sup> و نه عملکرد این حزب را می توان معیار ارزیابی تمامی جریان چپ در ایران دانست.



غریب‌دگی، مردم‌گرایی اسلامی و مارکسیسم جهان‌سومی؛ چپ‌ناهمگون دهه  
های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰

یکی از میراث‌های بزرگ حزب توده تأثیر ایدئولوژی استالینیستی آن بر روی مخالفان (اپوزیسیون) در دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ و انقلاب حاصل از آن است و همچنین در نهایت بر بخش مهمی از نیروهایی که در دهه ۱۳۶۰ در زمره نیروهای فرا دست در جمهوری اسلامی شکل گرفتند. در این دوره، زمانی که جریان اصلی دانشگاهیان مجذوب و مسحور رشد اسلام‌گرایی و شکست مفروض مدرنیسم و سکولاریزم بودند، تعداد اندکی از اندیشمندان بر تأثیر ایدئولوژی‌های مدرن سکولار به خصوص مارکسیسم بر انقلاب ایران نظام و برآمده از آن تأکید داشتند.<sup>۳۰</sup> در دهه ۱۳۷۰ تحلیل‌های مشابهی در ایران ارائه شد، که در یکی از آنها خصیصه ضد امپریالیستی و ضد دموکراتیک انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی و نیز بی‌توجهی انقلاب و انقلابیون حاکم را به دموکراسی متأثر از چپ‌گراها و مارکسیست‌ها و لینینیست‌ها می‌داند.<sup>۳۱</sup> به رسمیت شناختن تأثیر جریان چپ بر انقلاب و نظام برآمده از آن می‌تواند اثر علاج‌بخشی بر حافظه تاریخی ما داشته باشد، مشروط بر آن که این بار نیز آن را در راه احیا همان برنامه «سرزنش چپ» و یا ساده‌سازی بیش از حد یک پدیده پیچیده استفاده نکنیم.<sup>۳۱</sup>

پیشینه تأثیر چپ بر فرهنگ سیاسی ایران پیش از انقلاب در حقیقت بیشتر غیر مستقیم است. ظرافت‌های آن چندان شناخته شده نیست. حزب توده، ایدئولوژی مارکسیست - لینینیست‌اش را برای چپ ایران به ارث گذاشت، در حالی که خود حزب به شکلی جدی بی‌اعتبار و بد نام شده بود و به در سال ۱۳۳۲ نیز کاملاً سرکوب شد. این ایدئولوژی جدید، تعهد سوسیال دموکراتیک قدیمی‌تر را نسبت به دموکراسی سوسیالیزم که می‌بایست با طی کردن و پشت سر گذاشتن مراحل معینی از توسعه سرمایه‌داری انجام می‌شد، به کار نهاده و براساس تفکر مارکسیسم - لینینیسم انقلاب بلشویک، جهان را به میدان نبرد بین، دو اردوگاه تقسیم کرد. یکی اردوگاه سوسیالیسم که به وسیله اتحاد جماهیر شوروی رهبری می‌شد و دیگری اردوگاه امپریالیزم که ایالات متحده آمریکا آن را رهبری کرد. این دیدگاه از سوی رقیب جنگ سرد شوروی یعنی اردوگاه انگلیسی - آمریکایی نیز انعکاس می‌یافت که «اردوگاه شان» را به عنوان رقیب مثبت آن دیگر قلمداد می‌کردند و آن را «جهان آزاد» و یا «غرب» نیز می‌نامیدند.

انشقاق بزرگ ایدئولوژیک اواسط قرن بیستم میان غرب و شرق در اصل ساخته جنگ سرد بود که بر روی تقسیم بندی‌های ایدئولوژی قدیمی‌تر حتی آنهایی که دارای مبانی دینی بودند بنا می‌شد. گفتار «غرب»، مفاهیم متعدد آن و مبادی آن در فلسفه نوین اروپا در مرکز نقل تحقیقات تاریخ

اندیشه ایرانیان در سال‌های اخیر قرار داشته است. اما این تحقیقات توجه کافی به این نکته نداشتند که تصور از غرب که مبتنی بر جنگ سرد باشد و چگونگی یکی شدن آن با امپریالیزم به خصوص با ایالات متحده ناشی از گفتار، مارکسیست - لیننیستی حزب توده بود.<sup>۳۲</sup>

تعدادی از روشنفکران قرن بیستم و روشنفکران عصر مشروطه به برخی از جنبه‌های فرهنگ اروپا و تاثیر آن بر جامعه ایران انتقاد کرده‌اند. اما اینها بیش از آنکه محکوم سازی های کلی باشند، انتقادهای موردی محسوب می‌شد. همچنین، بودند روحانیونی که فرهنگ فرنگی (فرانسوی یا اروپایی) را به طور کلی مطرود می‌دانستند.<sup>۳۳</sup> به هر حال، چنین دیدگاه‌هایی در میان روشنفکران تحصیل کرده و مدرن ایران چندان طرفداری نداشت و در مجموع تا دهه‌های ۱۳۲۰ و ۱۳۳۰ رویکرد مثبتی نسبت به فرهنگ اروپایی وجود داشت. این نکته حتی در مورد مارکسیست‌هایی چون تقی ارانی رهبر گروه ۵۳ نفر نیز مصداق داشت. وی در جریان دادگاهی در سال ۱۳۱۷ شخصا از منشا غربی ایده‌های وطنی و ملی‌اش دفاع کرد. ارانی از ولتر، روسو و مونتسکیو به عنوان قهرمانان دفاع از آزادی بیان و اندیشه یاد کرد. وی همچنین امریکا، بریتانیا، فرانسه و سوئیس را به عنوان پیشرفته‌ترین کشورهای نام برد که چنین حقوقی در آنها رعایت می‌شود.<sup>۳۴</sup>

تغییر در جهت‌گیری روشنفکران به سمت نوعی موضع شدیداً منفی نسبت به کلیتی به نام «غرب»، به واسطه گفتار مارکسیست - لیننیستی حزب توده، به وقوع پیوست. این اتفاق به خصوص پس از کودتای ۱۳۳۲ که سلطنت پهلوی به شکل روز افزون و آشکاری با غرب همان شده بود، روی داد.<sup>۳۵</sup> مقاومت در برابر غرب، پس از آن به صورت یک معیار در چشم انداز فرهنگی دو دهه قبل از انقلاب درآمد، یعنی در دوره ای که هیچگونه مخالفت سیاسی، تحمل نمی‌شد. در سال ۱۳۴۱، مفهوم غرب‌زدگی توسط جلال آل‌احمد به شکلی عمومی مطرح شد و از آن پس به صورت یکی از پایدارترین مفاهیم در «جنگ‌های فرهنگی» دهه‌های ۴۰ و ۵۰ درآمد. آل‌احمد که به عنوان یکی از نویسندگان پیشرو در دهه ۱۳۲۰ از حزب توده جدا شده بود، و به صورت یک سوسیالیست مستقل درآمد، خیلی زود توانست اصطلاح غرب‌زدگی را، که به معنای انقیاد اقتصادی، سیاسی و فرهنگی ایران نسبت به غرب بود، مورد پذیرش عمومی قرار دهد. در اصل، غرب‌زدگی، اصطلاح دو پهلویی بود که نخستین بار به وسیله احمد فردید ساخته شد (فردید یک فیلسوف ملهم از هایدگر از محکومیت تمدن «ضد انسانی» غرب بود) و به نوعی به فلسفه اشراقی (عرفان) ایران نظر داشت. استفاده آل‌احمد از واژه غرب‌زدگی، جنبه‌های کلیدی و مهمی از این مفهوم متافیزیکی یعنی از دست رفتن اعتبار اهداف انسانی در فرهنگ تحت تسلط مادی و تکنولوژیکی غرب را، در برداشت، با این حال وی با توصیف آن به صورت مفهومی همجنس «امپریالیزم» و یا «استعمار» آن

را به اصطلاحی سیاسی تبدیل کرد. او در همان حال به مفاهیم اگزیستانسیالیسم فرانسوی و آلمانی، مارکسیسم فرهنگی (گرامشی)، رویه ضد استعماری جهان سومی، و تئوری های مارکسیست - لنینیستی درباره امپریالیسم نظر داشت. در تئوری آل احمد، فرهنگ هم به صورت عرصه تسلط به غرب مطرح است و هم پیشتاز مقاومت نسبت به غرب. او با اثبات این که اسلام به صورت یک عنصر کلیدی در مقاومت فرهنگی و اصالت و اعتبار ذهنیت ایرانی ایفای نقش کرده است، حرکت و عزیمت مهمی را که در گفتار مدرن روشنفکری ایجاد کرد، با این مفهوم جدید، غرب زدگی به صورت بیان عواطف مشترکی نه تنها در میان روشنفکران درآمد، بلکه در فرهنگ مردمی مدرن یعنی فیلم، موسیقی، و کتاب های پر خواننده و فصلنامه ها نیز جا باز کرد.<sup>۳۴</sup> بنابراین در ایران غرب زدگی به صورت عنصر محوری در ایدئولوژی های جهان سومی مقاومت در مقابل امپریالیسم ایرانیان در اواسط قرن بیستم درآمد.

در واسط دهه ۱۳۴۰ و اوایل دهه ۱۳۵۰، نویسنده با نفوذ ایرانی، علی شریعتی و بنیانگذاران سازمان چریکی مجاهدین خلق ایران، تلاش کردند با ترکیب گفتار غرب زدگی با بخش هایی از مارکسیسم، یک ایدئولوژی ضد امپریالیستی، مردمی، انقلابی و اسلامی بسازند. و از اینجا بود که اصطلاح مارکسیسم - اسلامی به صورت یک برچسب اختراعی و مجادله آمیزی درآمد که رژیم شاه در دهه ۱۳۵۰ برای توصیف تندروترین مخالفانش یعنی چریک های مسلمان و مارکسیست و فعالان دانشجویی و نیز روحانیون مبارز و نخبگان مخالف به کار می گرفت.<sup>۳۷</sup> ادغام بعید اسلام سیاسی و مارکسیسم استالینیستی، با ویژگی کلی مدرنیزاسیون عصر پهلوی همخوانی کاملی داشت. محصولات فرهنگ اقتدار گرای مدرن یعنی، روشنفکری طبقه متوسط که محصول فرهنگ مدرنیسم اقتدار گرایانه بود، با فرهنگ سیاسی دموکراتیک مدرن و نقد آن در مورد اندیشه های اقتدار گرایانه اعم از دینی و غیر دینی بیگانه بود.

در اوایل قرن، سوسیال دموکرات ها خواهان جدایی مذهب از حکومت شده بودند. اما حزب توده با امتناع از انتقاد نسبت به مذهب و قدرت روحانیون تاریخچه جذیدی را برای مارکسیست ها تبیین کرد. در آغاز کار، حزب توده تا آنجا پیش رفت که بر این مساله تاکید می کرد که حزب را پیرو اسلام شیعه بدانند.<sup>۳۸</sup> از سوی دیگر در حالی که بدنه اصلی روحانیت ایران از نظر سیاسی و اندیشه ای محافظه کار باقیمانده بود، جنبش اسلامی نوینی سر بر آورد. این جنبش که عمدتاً به وسیله چهره های مذهبی اما غیر روحانی رهبری می شد غالباً واکنشی آگاهانه و روشنفکرانه به موفقیت های حزب توده و مارکسیسم در میان نسل تحصیل کرده طبقه متوسط بود. جنبش اسلامی مدرن، دارای دو شعبه لیبرال و محافظه کار و یک گرایش چپ بود که از جمله گروهی از

سوسیالیست های خدا پرست را شامل می شد.<sup>۳۹</sup> چپ اسلامی دو دهه ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ یعنی پیروان شریعتی و مجاهدین خلق مستقیماً از همین گرایشات اخیر زاده شده بودند. به موازات چپ اسلامی، چپ روشنفکر و سکولار قرار داشت که دارای وجوه اشتراکی با چپ اسلامی بود. این یک نیز گرایش های متفاوتی را شامل می شد مثل مارکسیست های جهان سومی، چه گورائیسیت ها، اگزیتانسیالیست مارکسیست، سوسیال دموکرات ها، مائویست ها و مارکسیست لنینیست های طرفدار شوروی. چپ روشنفکری، دانشگاهیان، هنرمندان، شاعران و مترجمان برجسته را و نیز بخش بزرگی از کارمندان شاغل در حوزه نشر در بخش دولتی و خصوصی و کارمندان تلویزیون و صنعت فیلم را به خود جلب کرد. جمعا این روشنفکران، یک فرهنگ قوی مخالف را به وجود می آوردند. در حالی که هر کدامشان، عضوی از روشنفکران محسوب می شدند در همان حال در جریان چپ بودند.<sup>۴۰</sup>

چپ سکولار به طور خاص در میان دانشجویان دانشگاه ها در دو دهه قبل از انقلاب نفوذ داشت. به رغم سرکوب مستمر، دانشجویان مبارز در سراسر دهه ۴۰ و ۵۰، به صورت دوره ای در دانشگاه های ایران دست به اعتراض هایی می زدند، در حالی که در خارج از کشور دانشجویان به شکل گسترده سازماندهی شده بودند. جنبش دانشجویی خارج از کشور که غالباً به وسیله کنفدراسیون دانشجویان ایرانی و اتحادیه ملی رهبری می شد، موفقیت های بزرگی به عنوان صدای اپوزیسیون ایران کسب کرد.<sup>۴۱</sup>



## انقلاب: ائتلاف مردمی چپ و راست

انقلاب ۱۳۵۷، تحت رهبری روحانیت و فرادستی ایدئولوژی اسلامی پیروز شد. این انقلاب در اصل اوج یک مناقشه طولانی مدت تاریخی، به رهبری طبقات متوسط شهری، علیه سلطنت مطلقه تحت حمایت ایالات متحده بود. روحانیت در سال ۱۳۵۶ که صفوفش پشت سر آیت الله خمینی مستحکم کرد. نقش فرادست را در این مبارزه به دست گرفت. آیت الله خمینی در این دوره با تبیین فرائض خاصی از اسلام که با عواطف شدید ضد سلطنتی و ضد امپریالیستی مردمی متناسب بود، رهبری حرکت مردمی را به دست گرفت. مردم گرای آیت الله خمینی که ترکیبی نوآورانه از گفتار محافظه کارانه و چپ گرایانه بود، با تسلط کامل به زبان تشیع شکل گرفته بود، زبانی که برای انگیختن و متحد کردن طبقات متوسط و پایین شهری تحت یک رهبری کاریزماتیک مقتدر، کاملاً مناسب بود.<sup>۲۲</sup>

زمینه طبقاتی نیروهای چپ و اسلام گرا که انقلاب را رهبری می کردند یعنی تعلق آنها به طبقه متوسط از دستور کار اجتماعی و طبقاتی نظام برآمده از انقلاب نیز قابل درک است. اکنون دیگر از مباحثی که در ابتدای برآمدن جمهوری اسلامی در ایران انجام می شد مبتنی بر این که ایران به یک جامعه کاملاً سرمایه دارانه تبدیل خواهد شد، خبری نیست. در حالی که در دو دهه قبل این یک موضع مجادله آمیز سیاسی دانشگاهی محسوب می شد.<sup>۲۳</sup> طبقه کارگر، نسبتاً دیر هنگام به انقلاب پیوست اما با ایجاد اعتصابات عمومی سال ۱۳۵۶ در صنعت نفت، نقش بسیار مهمی را در انقلاب ایفا کرد. بلافاصله پس از آن شوراهای کارگری شکل گرفتند و در فعالیت های اقتصادی سراسر کشور مداخله جدی نمودند. نظام برآمده از انقلاب اجازه نداد که کارگران اتحادیه‌ای مستقل داشته باشند و فعالیت های سیاسی<sup>۲۴</sup> آنان را نیز محدود کرد. در دوران محمد رضا پهلوی فعالیت های انقلابی در مناطق غیر شهری و حومه ای چندان چشم گیر نبود، اما حتی در این مناطق نیز با سقوط رژیم شاه، یک جنبش تصرف زمین و املاک شروع شد. به هر حال عواطف چپ گرایانه و پوپولیستی قوی انقلاب، در شعارهای تظاهرات سال های ۷۹-۱۹۷۸ خود را نشان داد. این شعارها، شامل جمله به «سرمایه داری وابسته» به و «استثمار انسان از انسان» بود نیز در تقاضا برای ملی کردن تمامی بانک های خصوصی شرکت های بیمه و کارخانجات بزرگ.<sup>۲۵</sup> تاریخ‌هایی که درباره انقلاب نوشته شده‌اند. اغلب از اشاره به این نکته غفلت کردند که حاکمیت روحانیت جزو اهداف اولیه انقلاب نبود. متحمل ترین سناریو شکل گیری یک جمهوری لیبرال بورکراتیک، نسبتاً شبیه به حکومت مشروطه؛ با حذف شاه بود که روحانیون در آن حضور بیشتری داشتند. احتمال دیگر، شکلی

دموکراسی مردم‌گرا با تکیه به مارکسیست‌ها و چپ‌گرایان اسلامی بود که تاثیرگذاری مشترکشان بعد از انقلاب به سرعت رو به فزونی نهاد.

نظریه شکل دهی یک حکومت بر اساس ولایت فقیه تنها در تابستان ۱۳۵۷ به صورت گسترده مطرح شد. این نظریه به وسیله نزدیک‌ترین پیروان آیت‌الله خمینی که غالباً روحانی بودند، و در حزب جدیدالتاسیس «جمهوری اسلامی» جمع شده بودند، بسط و توسعه یافت. اما این پیشنهاد با مقاومت‌هایی از سوی لیبرال‌های اسلامی، لائیک‌ها، چپ‌گراها، روحانیون میانه‌رو، اقلیت‌های قومی مواجه شد. در سال ۱۳۵۷، یک سازمان چپ‌گرا، یعنی جبهه دموکراتیک ملی، سعی کرد که همه این نیروها را در یک ائتلاف که به نظر می‌رسید اقبالی برای متوقف کردن روند نامبرده داشته باشد، گرد هم آورد، اما این اقبال احتمالی با وقوع انقلاب دوم یعنی گروگان‌گیری در سفارت ایالات متحده در پاییز ۱۳۵۸، از بین رفت. اشغال سفارت آمریکا به حزب جمهوری اسلامی اجازه داد که در زاس یکی دیگر از بسیج‌های توده‌ای ضد امپریالیستی قرار گیرد، چپ‌ها را دور بزند، مخالفان را به سکوت وادار کند، و سعی کند پیش‌نویس قانون اساسی را آن‌چنان که بالاخره به تصویب رسید، تدارک ببیند و سرانجام به تصویب برساند. در نتیجه این اقدام، میانه‌روها که در مقام نخست‌وزیر مهدی بازرگان در راس‌شان قرار داشت از قدرت رانده و چپ‌ها دچار انشعاب شدند؛ چرا که بخش وسیعی از جریان چپ به پیروی از حزب توده به حمایت از خط ضد امپریالیستی غالب پیوستند.<sup>۴۶</sup>

اما بخش‌های وسیعی از گروه‌های چپ سکولار، مستقل‌ها، مارکسیست‌لیننیست‌ها، سازمان‌های قومی، به صورت مخالفان فعال باقی ماندند. از همان ابتدا، بسیاری از چپ‌ها، و لیبرال‌ها علناً با تشکیل یک دولت مذهبی مخالفت می‌کردند، در حالی که دیگر گروه‌های مارکسیست تلاش کردند تا تحلیل متقاعدکننده‌ای از ویژگی‌های در حال ظهور دولت ارائه دهند.<sup>۴۷</sup> به عنوان مثال، بر اساس تحلیل *راه کارگر* نظام برآمده از انقلاب، یک رژیم «بنابارتی» بود که «کاست روحانیت» بر آن حاکم بود و بین طبقات اجتماعی متعددی در نوسان بود و آشکارا از سیاست ایجاد بحران و جنگ دائم بهره می‌جست.

جریان‌های چپ درباره حکومت در *نشریه آزادی* ارگان جبهه دموکراتیک ملی، کار ارگان سازمان چریک‌های فدایی خلق و نشریات متعدد دیگر گروه‌های چپ و نیز در روزنامه‌هایی چون *آیندگان*، *پیام امروز*، و هفته‌نامه‌هایی چون *تهران مصور*، *امید ایران*، و گاهنامه‌هایی مثل *کتاب جمعه* منعکس می‌شد.<sup>۴۸</sup> کتاب *جمعه* که به سردبیری احمد شاملو و همکاری جمعی دیگر از روشنفکران منتشر می‌شد سخنگوی خوبی برای چپ مستقل بود.<sup>۴۹</sup> این نشریه منتقد علنی سیاست‌های حکومت بود، سیاست‌های حزب توده را نقد می‌کرد و از حقوق دموکراتیک زنان و اقلیت‌های قومی حمایت

می کرد.<sup>۵۰</sup> یادآوری این نکته از این جهت اهمیت دارد که خود خط بطلانی است بر این اسطوره که همسویی همه نیروهای چپ با نیروهای اسلامی بود که بنای نظام را گذاشت. در حقیقت در مجموع این چپ ها به خصوص مجاهدین، گروه‌های کرد و مارکسیست و نه لیبرال‌ها، سلطنت طلب‌ها و ملی گراها بودند که بیشترین انتقادات را نسبت به روند جدید ابراز می داشتند.

چپ اسلامی، همانند همتای سکولارش، بلافاصله به دو گروه هوادار و مخالف رژیم تقسیم شد. تفکرات متأثر از مارکسیسم - لنینیسم سازمان مجاهدین که چپ اسلامی را نمایندگی می کرد و به طور مستقل از سایر نیروهای مذهبی با رژیم شاه مبارزه کرده بود، از سوی نیروهای مذهبی غالب پس زده می شد. در سال ۶۰-۱۳۵۹ مجاهدین که مورد حمایت بخشی از گروه‌های چپ و میانه رو بودند، از بنی صدر حمایت کردند تا از تسلط کامل حزب جمهوری اسلامی ممانعت به عمل آورند.

این ائتلاف به همراه برخی دیگر از سازمان‌ها سرانجام به سوی یک رویارویی کامل با رژیم در مرداد ماه ۱۳۶۰ کشیده شد. ائتلاف نیروهای اپوزیسیون تظاهراتی را سازماندهی کرد و در سراسر کشور با حکومت وارد نبرد مسلحانه شد. حکومت بلافاصله به این وضعیت واکنش نشان داد. در کمتر از ۶ ماه ارقام کشته شدگان در این رویارویی مسلحانه به مرز سه هزار نفر رسید.<sup>۵۱</sup> این رویارویی تاسف بار تا سال‌های ۶۳-۶۲ ادامه داشت. پس از این دوران بود که نوبت به حزب توده و سایر نیروهای مارکسیستی رسید که در این سال‌ها طرف حکومت را در رویارویی نامبرده گرفته بودند.<sup>۵۲</sup>

در پایان این رویارویی حکومت پیروز بیرون آمد و بخش مهمی از نسلی از چپ گرایان مارکسیست و مسلمان که زندگی سیاسی خود را در مبارزه با نظام سلطنتی آغاز کرده بودند به تدریج و در مراحل چند از دور خارج شدند.<sup>۵۳</sup>

با این وجود، گروه بزرگی از چپ گرایان اسلامی به حکومت وفادار ماندند و در تمامی مراحل نامبرده با حکومت همراهی کرده و به حیات سیاسی شان ادامه دادند. این گرایش نیز همانند حزب توده، دموکراسی را فدای مبارزه ضد امپریالیستی، ایجاد رفاه اقتصادی و دیگر اقداماتی از این دست کرده بود. چپ حکومتی در عمل در این دوره ضمیمه حزب جمهوری اسلامی بود، حزبی که خواسته های چپ گرایانه و پوپولیستی را یک جا گردآورده بود تا بهتر بتواند مبانی حکومت جدید را تحکیم کند.<sup>۵۴</sup> پایگاه اجتماعی چپ های حکومتی نیز طبقات متوسط و پایین جامعه بودند که به وسیله دانشجویان و برخی از روحانیون رده متوسط و پایین نمایندگی می شدند. عناصری از این گروه در طراحی و اجرای اشغال سفارت آمریکا در تهران دخالت داشتند.

بحران حاصل از گروگان گیری، تخته پرشی شد برای آغاز انقلاب فرهنگی که به اخراج گروه های مخالف و ستادهای شان از دانشگاه انجامید و در همان حال آموزش عالی به مدت دو سال



متوقف شد. وقتی که در سال ۱۳۶۲، دانشگاه‌ها بازگشایی شدند، شمار دانشجویان از حدود ۱۴۰ هزار نفر به ۱۱۷ هزار نفر کاهش یافت.<sup>۵۵</sup>

پس از رانده شدن نیروهای منتقد عمده مناقشه‌های گروهی دهه اول جمهوری اسلامی، به نوعی مناقشه بین راست گراها و چپ گراهای حکومتی مربوط می‌شد که علیرغم این مناقشات به منظور پیشبرد جنگ با عراق با هم متحد شده بودند. به دنبال واقعه ترور رهبران حزب جمهوری اسلامی در سال ۱۹۸۱، چپ گراهای اسلامی بیشتر مناصب اجرایی دولت و اکثریت را در مجالس اول و دوم و سوم در دست گرفتند. در این دوره سیاست چپ‌ها مبتنی بر اقتصاد تحت کنترل دولت، انجام اصلاحات در قانون کار و مالکیت زمین و همچنین صدور انقلاب از سوی جناح راست حاکمیت که متشکل از محافظه‌کاران و بازاری‌ها بود، مورد مخالفت قرار می‌گرفت و یا محدود گشت. در سال ۱۳۶۷، شکاف بین این دو گروه آشکارتر شد و حاصل آن انحلال حزب جمهوری اسلامی بود.<sup>۵۶</sup> با پایان یافتن جنگ، از سویی ویرانی‌های ناشی از آن آشکار گشت و از سویی دیگر روشن شد که در این مدت شکاف‌های طبقاتی گسترده‌ای در جامعه به وجود آمده است.<sup>۵۷</sup>

### سوسیالیسم کماکان برقرار؛ چپ دموکراتیک در قرن بیست و یک

در سال‌های دهه ۱۳۷۰ آرام آرام شاهد تغییرات مهمی در وضعیت سیاسی و اجتماعی در ایران هستیم. در سال ۱۳۷۱، ائتلافی به رهبری هاشمی رفسنجانی چپ گراهای حکومتی به طور کامل از صحنه قدرت بیرون راند.<sup>۵۸</sup> دولت رفسنجانی بازسازی اقتصادی را با تنظیم ارزش پول، قطع سوبسیدها، خصوصی سازی و وام‌های خارجی آغاز کرد. تا اواخر دهه ۱۳۷۰، این سیاست‌ها هر چند باعث به راه افتادن بسیاری از فعالیت‌های اقتصادی شد اما به وخیم‌تر شدن شکاف طبقاتی در جامعه و افزایش تورم نیز انجامید که خود نارضایتی‌هایی را در پی داشت.

علاوه بر نارضایتی‌های عمومی، تشدید اختلافات نظر نیز میان گروه‌های مختلف درون حکومت آشکارتر شد و نیز یک نسل جدید سربرآورد که با نسل اول انقلاب تفاوت‌های جدی‌ای داشت.<sup>۵۹</sup> در عرصه سیاست و همچنین در عرصه گسترده‌تر فرهنگ تکثر عقاید و آرا مانع از تسلط انحصاری یک گروه بود. علاوه بر این، اکنون منتقدین دیگر فقط در زمره افراد وابسته به مخالفان سال‌های اول نبودند و تعدادی از نزدیکان به حاکمیت نیز به این جمع پیوسته بودند. بیشتر این ناراضیان از جناح چپ رژیم بر می‌خاستند. و آنانی که از مناصب قدرت کنار نهاده می‌شدند، با تجدیدنظر در دیدگاه‌های‌شان به تدریج مواضع دموکراتیک تری اتخاذ می‌کردند.<sup>۶۰</sup>

بسیاری از افراد این نسل جدید یا هیچ گونه موضع روشنی در مورد مسایل اجتماعی و اجتماعی \_ اقتصادی نداشتند و یا به سمت لیبرالیزم کشیده می شدند و نه سوسیالیزم. با این وجود، در روزنامه‌ها و نیز در مطالعات جاری سیاسی و آکادمیک، آنان «چپ» خوانده می‌شوند. عنوانی که بسیار استفاده از آن را پذیرفتند و حتی بر آن اصرار دارند.<sup>۶۱</sup> این مساله تا حدودی ناشی از مواضع گذشته افراد است ولی بیشتر به این خاطر است که در جناح چپ گروهی قرار داشتند که آشکارا در ماوراء راست هستند. اما این نحوه کاربرد اصطلاحات همچنین مبین جذابیت سیاسی اصطلاح «چپ» است و این به این که رغم آن استوازه رابطه تنگاتنگی با ایدئولوژی‌های سکولار و مارکسیسم و چپ اسلامی پیش از انقلاب دارد، یعنی همان مفاهیم و خاطره‌هایی که به نظر می‌رسید دیگر محو شده باشند.<sup>۶۲</sup>

از میان چپ‌های اسلامی آنان که سیاست منسجم‌تری و کمترین نزدیکی و کمترین دخالت را در حکومت جناح چپ دارند نهضت آزادی هستند. در سال ۱۳۶۶، سردبیر *ایران فردا* عزت‌الله سبحانی، سعی کرد با شعار «سوسیال دموکراتیک اسلامی» نامزد انتخابات ریاست جمهوری شود، اما کاندیداتوری او رد شد. *ایران فردا* تا زمان توقیف‌اش در سال ۲۰۰۰ یکی از پرخواننده‌ترین نشریه‌های ماهانه ایران بود.<sup>۶۳</sup>

دیگر گروه‌های چپ اسلامی، خواه با عنوان «چپ جدید» فعالیت کنند یا با عنوان روشنفکران دینی با مساله مواضعی که در دهه اول انقلاب اتخاذ کردند، مواجه‌اند. این، یک مساله جدی است به ویژه آن که بسیاری از این روشنفکران گویا بنا ندارند به این گذشته بپردازند، و نیز ایده‌های دموکراتیک سکولاری را که روزی پس می‌زدند و اکنون مدعی پرچمداری آن هستند به رسمیت بشناسند. با این حال، تجدید حیات فرهنگ سیاسی دموکراتیک و سکولار چالشی جدی در جامعه ایران در دهه ۱۳۸۰ است. دوران ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی که پاسخی بود به اوج‌گیری مخالفت‌های روشنفکری، سیاسی و فرهنگی، از این مساله حکایت می‌کرد که سیاست ۱۳۶۰ نتیجه مطلوبی نداشته است. بنابراین، دولت هاشمی استراتژی جدیدی را پی‌گیری کرد که ترکیبی بود از «لیبرالیزم» اقتصادی، با هاله‌ای از رفرم سیاسی و تساهل فرهنگی، سیاست‌های حذفی کاملاً متوقف نشد، اما کاربردشان پیچیده‌تر و انتخابی‌تر شد.<sup>۶۴</sup>

از منظر گسترده‌تر، تغییرات دهه ۱۳۷۰، با فرهنگ سیاسی در حال رشد، ابراز وجود طبقات متوسط مخالفت با حاکمیت انحصاری هماهنگی داشت. انتخاب سال ۱۳۷۶ که محمد خاتمی را به ریاست جمهوری رساند، روشن‌ترین دلیل برای وجود این گرایش در جامعه بود و نیز اعتراف به این نکته برخی انعطاف‌ها گریز ناپذیر است.<sup>۶۵</sup> به این ترتیب، گروه‌های مختلف هم سکولارها و هم

اسلامی‌ها از تعهد خاتمی مبنی بر ایجاد تغییر و اصلاحات حمایت کردند. طی دهه ۱۳۷۰، گفتار جدیدی درباره جامعه مدنی، دموکراسی، پلورالیسم مذهبی - سیاسی و حقوق زنان، در گاهنامه‌های حاشیه‌ای شکل گرفته بود، اما در دوره ریاست جمهوری خاتمی، این گفتار به روزنامه‌های اصلی که پرچمدار خواست‌های اصلاحات بودند، کشیده شد. مطبوعات جدید، یک پدیده مختص به طبقه متوسط است، که به وسیله سرمایه‌گذاران بخش خصوصی حمایت می‌شدند و از حاکمیت قانون، دموکراسی و شایسته‌سالاری، تساهل فرهنگی و دینی طرفداری و با هر گونه امتیاز سیاسی و اقتصادی فرا قانونی مخالفت می‌کردند.<sup>۶۶</sup> مسائلی که اغلب اهمیت کم‌تر به آن داده می‌شد و یا کاملاً نادیده گرفته می‌شد، عبارت بودند از عدالت اجتماعی و نیز دشواری‌هایی که تهی‌دستان و با آن مواجه بودند و نیز بیکاری و مشکلات کارگران.

یک چپ سکولار نیز وجود دارد که از گروه‌های متعدد چپ اسلام‌گرا متفاوت است و تداوم مستقیم سنت چپ پیشین است. اینان غالباً روشنفکرانی هستند که با اجتناب از رویارویی مستقیم سیاسی هنوز به فعالیت فرهنگی ادامه می‌دهند. نتیجه این کار فرهنگی وجود مجموعه‌ای بسیار جدی از مقالات مارکسیستی، ادبیات و قطعات هنری است که امروز در ایران دسترس می‌باشد. مقالات و ترجمه‌هایی از این دست در ادوار مختلف در پاره‌ای از نشریات غیردولتی انتشار یافتند.<sup>۶۷</sup>



پس از انتخابات دوم خرداد و گسترش فعالیت‌های مطبوعاتی به روزنامه‌ها. دیدگاه چپ نیز در سطح گسترده‌تری مطرح شد. از آن جمله مطلبی تحت عنوان «سوسیالیزم هنوز زنده است» که در سال ۱۳۷۸ در روزنامه نشاط منتشر شد. این مطلب مصاحبه‌ای بود با انور خامه‌ای یک شاهد زنده تغییرات و تحولات چپ در سراسر یک قرن. زندگی سیاسی خامه‌ای در دهه ۱۳۱۰ با عضویت در گروه موسوم به ۵۳ نفر<sup>۶۸</sup> آغاز شد. در درهه ۱۳۲۰، او ابتدا به حزب توده پیوست و سپس از آن جدا شد تا یک رویه و مثنی مستقل پیشه کند. در این مقاله دیدگاه‌های انور خامه‌ای مبنی بر یک دفاع از سوسیالیزم دمکراتیک به عنوان راه حل مشکلات کنونی جهانی بود.<sup>۶۸</sup>

به چپ‌های سکولار هنوز اجازه داده نشده که از طرح دیدگاه‌های روشنفکری‌شان فراتر بروند. در میان فقرای شهری و طبقات کارگر ناراضیتی و ناآرامی‌های ادواری به چشم می‌خورد، اما تا به حال این حرکت‌ها تحت کنترل بوده‌اند و اجازه داده نشده است که آنها به ابراز نظر سیاسی سازمان یافته، تبدیل شوند.<sup>۶۹</sup> در سال‌های پیش از انقلاب حرکت‌های مربوط به سازماندهی مخالفت‌های دانشجویی عرصه اجتماعی سیاست چپ‌های سکولار بود. امروز در این مورد نیز اثری از سازماندهی مستقل توسط چپ‌های سکولار نیست.

در تیر ماه ۱۳۷۸ دانشجویان دانشگاه، به اعتراضی دست زدند که از اوایل دهه ۱۳۶۰ بی‌سابقه بود. به مدت چندین سال، فعالیت سیاسی در دانشگاه‌ها تحت کنترل بود و این کنترل از سوی «دفتر تحکیم وحدت» اعمال می‌شد. تحکیم وحدت، همان سازمانی است که در اوایل دهه ۱۳۶۰، در جریان «انقلاب فرهنگی» ایجاد شده بود تا برنامه «پاک‌سازی» دانشگاه‌ها را به پیش ببرد. تا دهه ۱۳۷۰، دفتر تحکیم وحدت در مقام نهاد فعال، جناح چپ ایفای نقش می‌کرد و پس از سال ۱۳۷۸ به صورت رادیکال‌ترین حامی خاتمی درآمد. در عین حال، وجود گرایش‌های غیر حکومتی که گرایش‌های ملی و یا سکولار دارند در جنبش دانشجویی غیر قابل انکار است.<sup>۷۰</sup> شورش دانشجویی ۱۳۷۸، با یک تظاهرات محدود دانشجویی علیه توقیف روزنامه سلام آغاز شد. با حمله نیروهایی که هنوز ناشناخته مانده‌اند به خوابگاه دانشجویی دانشگاه تهران، اعتراضات گسترده‌تر و به خیابان‌ها کشیده شد تا نهایتاً به چندین روز درگیری منجر گردید. دفتر تحکیم وحدت، کنترل اوضاع را از دست داد،<sup>۷۱</sup> این واقعه نشان داد که ایران یک بار دیگر دارای یک جنبش مبارز دانشجویی شده است که می‌تواند علیرغم محدودیت‌های موجود، مسائل و خواست‌های اجتماعی را بازگو کند.

هر چند شعارهای دانشجویان معترض در کوی دانشگاه، شعارهایی، رادیکال بود، اما این شعارها به هیچ‌وجه چپ‌گرا، ضد امپریالیست و یا متمرکز روی خواست‌های سیاسی - اقتصادی نبودند. جنبش نوین دانشجویی تا کنون در محیط‌های دانشگاهی محدود بوده است و مسیر

سیاست‌گذاری‌های آینده‌اش نامشخص است. این جنبش ضرورتاً رادیکال‌تر نخواهد شد و یا به چپ گرایش نخواهد یافت، اما توانایی بالقوهٔ چنین گرایش را داراست. فراموش نکنیم که اپوزیسیون دانشجویی ایران در دهه‌های ۵۰-۱۳۴۰، زمانی رادیکالیزه شد که خواسته‌های معتدل و اصلاح‌طلبانه اولیه دانشجویان بواسطه خشونت رژیم سرکوب شد.<sup>۷۲</sup> و سرانجام اینکه، یک اپوزیسیون چپ در خارج از کشور وجود دارد، و غالباً در بین ایرانیان در تبعید و مهاجران به اروپا و آمریکا فعال است و شامل گرایش‌ها و سازمان‌های مختلف می‌شود. اپوزیسیون خارج از کشور در دههٔ ۱۳۶۰ شکل گرفت، یعنی زمانی که فعالان سیاسی داخل مجبور به جلائی وطن شد. اگر چه مجاهدین، موجودیت‌شان را در تبعید حفظ کردند ولی به سرعت تغییر نیز کردند. ائتلافی تحت رهبری مجاهدین شکل گرفت به دلیل برخی دشواری‌ها، چندان نپائید؛ کم‌ترین این دشواری‌ها، رویکردهای تحمیلی خود مجاهدین بود. مجاهدین به تدریج مواضع «ضد امپریالیستی» و «سوسیالیست اسلامی» شان را تغییر دادند و به کیش شخصیت رهبری روی آورده و خود را به دولت عراق نزدیک کردند. برخلاف بیشتر گروه‌های دیگر چپ، مجاهدین هیچ گونه انتقادی را نسبت به خود نپذیرفتند و بر آن بودند که تنها «آلترناتیو» جمهوری اسلامی هستند.<sup>۷۳</sup> موضع اقتدار گرایانهٔ مجاهدین و نزدیکی‌شان به دولت عراق کم‌کم آنها را در بین جامعه در ایرانیان تبعید منزوی ساخت. آنان به نبرد مسلحانه خود و عملیات ترور در ایران افتخار می‌کنند. اما چنین اقداماتی از نظر سیاسی بی‌ارزش یا منفی است زیرا آب به آسیاب کسانی در داخل ایران می‌ریزد که تلاش می‌کنند چهرهٔ اپوزیسیون در خارج از کشور را یکسره به عنوان جنگ طلب و متشکل از گروه‌های خشونت طلب که با کشورهای خارجی پیوندهایی دارد، توصیف کنند. به هر حال، مجاهدین به همراه تعدادی از سازمان‌های کمونیستی بر مخالفت کلی و همه‌جانبه یکسره منجمله با جناح اصلاح طلب آن اصرار دارد.

گروه‌های چپ سکولار خارج از کشور، مواضع متفاوتی دارند. بیشتر گروه‌های مارکسیست - لینینیست بلافاصله پس از نقل مکان به اروپا یا آمریکا در اوایل دهه ۱۹۸۰، یا منحل شدند و یا به صورت محفل‌های کوچکی درآمدند که به انجام تبلیغات در میان دانشجویان اکتفا می‌کنند. علیرغم رشد روز افزون جامعه ایرانیان خارج از کشور و سیاسی شدن آن در سال‌های پس از انقلاب، هیچ اپوزیسیون چپ‌گرای متحدی در مقایسه با کنفدراسیون دانشجویان دهه‌های ۵۰-۱۳۴۰، در آنجا شکل نگرفت. ایرانیان خارج از کشور، به دلیل سرخوردگی از یک دهه جنگ و انقلاب و تحت تاثیر تبلیغات سلطنت‌خواهان و گرایش غالب بین‌المللی که در دهه‌های ۷۰-۱۳۶۰ به سوی محافظه‌کاری بوده است به اندازه قبل از انقلاب از جریان چپ تاثیرپذیر نبودند. به هر حال چپ‌ها به کار تئوریک،

تبلیغات و فعالیت‌های انتشاراتی شان ادامه دادند. بسیاری از گروه‌ها و افراد، نسبت به دکماتیزم و اقتدارگرایی چپ که در گذشته خودشان و شکست تاریخی چپ ایرانی و اضمحلال سوسیالیسم از نوع شوروی، نمودار شد مواضع انتقادی اتخاذ کردند.<sup>۷۴</sup> تا اواخر دهه ۱۹۹۰ بیشتر گرایش‌های چپ به طور انتقادی از حرکت اصلاح‌طلبانه در ایران، حمایت می‌کردند. اکثریت جریان چپ در این زمان دیگر کمونیست نبود، بلکه سوسیال دموکرات و یا دموکرات سوسیالیست می‌باشد، هر چند برخی‌ها همچنان رادیکال باقی مانده‌اند.<sup>۷۵</sup> نتیجه این که، همان طور که این قضیه در مورد چپ بین‌المللی مصداق دارد، زمزمه «مرگ نهایی» چپ ایرانی و ورشکستگی ایدئولوژیک‌اش که در سراسر قرن بیست شتیده می‌شد. در عمل ثابت شد که چنین ادعاها و نتیجه‌گیری‌هایی بیشتر پیش‌گویی‌های ناپهنگام ایدئولوژیک می‌باشد تا انعکاس جدی یک حقیقت تاریخی.

بررسی فوق تلاشی بود در جهت ارائه ارزیابی متعادل‌تری از تاریخ معاصر چپ ایران که به رغم راه طولانی‌اش - راهی مملو از ناملایمات، بن‌بست‌ها، چرخش‌ها و شکست‌ها - در قرن جدید هم کماکان برقرار مانده است. تا کنون، چپ همانند بیشتر دوره‌های گذشته تاریخی‌اش، بیشتر به عنوان یک نیروی بالقوه باقی مانده است تا یک جنبش بالفعل سیاسی. اما اگر این پتانسیل به صورت بالفعل درآمد، در آن صورت شاید ما باز هم یک بار دیگر شاهد چپی باشیم که همانند اوایل قرن بیستم هم سوسیالیست باشد و هم دموکراتیک.

کتاب ۵۶

## یادداشت

۱. دعوا علیه جریان چپ قبل از هر چیز به وسیله همان‌هایی آغاز شد که کمر به نابودی آن بسته بودند یعنی در دادگاه‌های نمایشی سیاسی و تبلیغات رسمی، نگاه کنید به کتاب سیاه (۱۳۳۴) و سیر کمونیسم در ایران (۱۳۳۵) که به وسیله مقامات حکومت نظامی پس از کودتای سیا و دربار، به چاپ رسید. همچنین مراجعه کنید به کتاب An Alliance of reaction and Terror که یک داستان روایتی است از نزدیک به ۱۵ سال فعالیت ضد ایرانی در خارج کشور (تهران - فوکوس - ۱۹۷۷) و همچنین اسرار فعالیت‌های ضد ایرانی در خارج از کشور. هدف این آثار، بی اعتبار کردن دانشجویان چپ و اپوزیسیون در تبعید بود. چون این آثار از سوی سرویس‌های امنیتی تهیه شده بودند، بدون ناشر می‌باشند.

درباره تاریخ سرکوب جریان چپ مراجعه کنید به:

Ervand Abrahamian, *Tortured Confessions: Prisons and Public Recantation in Modern Iran*. Berkely, Los Angeles & London: University of californian Press, 1999

نمونه مطالعه عصر جنگ سرد دربارهٔ چپ اثر است یا نام:

George Lenczowski (*Russia and the West in Iran (1918-1948)*)

یک تحقیق دربارهٔ رقابت ابر قدرت‌ها و ایران تحت حاکمیت پهلوی‌ها I

*Iran: Past and present Riza Shah Pahlavis: The Resurrection and Reconstruction of Iran* New York: Expositions Press, 1975

و سپهر ذبیح، جنبش کمونیستی در ایران انتشارات عطایی، تهران ۱۳۶۵، ارزیابی منفی و یا انفصالی از جریان چپ در مطالعات پس از انقلاب نیز ادامه یافت منجمه در اثر:

Gholamhossein Afkhami, *The Iranian Revolution: Thanatos on a National Scale* Washington D.C.: Middle East Institute, 1985, Said Amir Arjomand *The turban for the crown* New York: Oxford: Oxford University Press, 1988 Mohsen M. Milani *The Making of Iran 's Islamic Revolution from Monarchy to Islamic Republic* Boulder and London: Westviwe Press, 1988 *Nation Nalism in Iran* Pittsburgh: University of Pittsburgh Press, 1966 Nikki R. *Roots of Revolution* Iran, London and New Havan: Yale University Press, 1981 and Shaul Bakhash, *The Reign of Ayatollahs*, New York: Basic Books, 1984. *An Interpretive History of Modern Iran* London and New Havan: Yale University Press, 1981

*The Reign of Ayatollah* New York: Basic Books, 1984 A Standard academic text of the 1990 s, Peter Avery, Gavin Hambly and Charles Melville, eds.

*The cambridge Itistory of Iran From nader shah to the Islamic Republic* Cambridge: Cambridge University, Press 1991

هیچ گونه ضمیمهٔ ورودی برای واژه‌ی چپ ندارد و در بحث ایران مدرن آن درباره‌ی این موضوع هیچ بحثی نمی‌شود.

۲. از منظر سیاست خارجی ایالات متحده در گاهنامه‌های زیر بازتاب می‌یافت:

Problems of communism, Shahram Choobin Lefist forces in Iran, *Problems of communism* xxxttt, January – February 1984

برای مطالعهٔ دیدگاه چپ‌ها و یا دیدگاه‌های خوش‌بین نسبت به چپ‌ها ر.ک:

Dependent capitaliem in Pre-and Post Revalution Iran International Jurnal of midde East studies 14,no 4-(1982) Cosroe Chqueri, Sultanzadeh: *The Forgotten Revolutionary Theoreticna of Iran: A.Biographical sketeh* Iran Studies XVII Spring – Summer 1984, Hamid Debashi, *The Poetics of politics, Commitment in Modern Persian Literature* Iranian Stedies XVIII, 1985 Ahmad Shamlu *The rebel poet in search of an audience* Ahmad Karimi – Hakkak *Profest and perish:A history of Wntes association of Iran* ibid: 189-230

Nozar Alaolmolki, "The New Iranian Left" *International Journal of Middle East Studies* 41, no. 2 (Spring 1987) : 218-33. Janet Afray, "Peasent Rebellions of the Caspian Region during the Iranian constitutional Revolution, 1906 – 1909, *International Journal if Middel East Studies* 23, no.2 (May, 1991): 137-61; and

Mansur Moddel, "class Struggle in Post – Revolutionary Iran," 23, no.3 (August 1991): 317-43

۳. مطالعات انگلیسی درباره تاریخ روشنفکری قرن بیستم ایران غالباً به صورت فرعی، جریان چپ‌ها را بررسی کردند.

Hamid Dabashi, *Theology of Discontent: The Ideological Foundation of the Islamic Revolution in Iran* (New York: New York University Press, 1993); Mehrzad Boroujerdi, *Iranian Intellectuals and the west: The Tormented Triumph of Nativism* (New York: Syracuse University Press, 1996); Ali Ghiyssari, *Iranian Intellectuals in the twentieth century* (Austin: University of Texas Press, 1998). The review by valentine M. Moghadam of Gheissari's book in *International Journal of Middle East Studies* 31, no.3 (August 1999): 480-82" and Mohammad Tavakoli-Tarqi's review of Boroujerdi's *Iranian Intellectuals and the west*, in *International Journal of Middle East Studies*, 32, no.4 (November 2000): 565-71

۴. مهم‌ترین آثار آبراهامیان عبارتند از:

*Iran Between Two Revolutions* (Princeton, NJ.: Princeton University Press, 1982); *The Iranian Mojahedin* (New Haven & London: Yale University Press, 1989); *Khomeinism: Essays on the Islamic Republic* (Berkeley, Los Angeles & London: University of California Press, 1993); and *Tortured confessions: prisons and Public Recantations in Modern Iran* (Berkeley, Los Angeles & London: University of California Press, 1999)

۵. والتین.ام.مقدم، محقق دیگری است که به طور سیستماتیک چپ ایران را مورد مطالعه قرار داد:

Shahzad Azad (Valentine M. Moghadam), "Workers and peasants councils in Iran, *Monthly Review* 32, no.5 (1980): 14-29; Valentine M. Moghadam, "The Revolution and the Regime: Populism, Islam and the State" *Social Compass* 36, no.4 (1989): 415-50 "One Revolution or Two? The Iranian Revolution and the Islamic Republic" in Ralph Miliband, Leo Pantichand John Saville, eds, *Socialist Register 1989: Revolution Today: Aspiration and Realition* (London: The Merlin Press, 1989): 74-101; "The Left and Revolution in Iran: A Critical Analysis," in Hooshang Amirahmadi and Manucher Parvin, eds. *Post Revolutionary Iran*, (Boulder & London: Westview Press, 1988); "Socialism or Anti-Imperialism? The Left and Revolution in Iran" *New Left Review*.no.166 (November – December 1987): 5-28; And "Revolutions and Research in Political Sociology" *6* (1993): 217-55; and coauthored with Ali Mirsepassi – Ashtiani, "The Left and Political Islam in Iran: A Retrospect and Prospects", *Radical History* 51 (1991): 27-62.

محققی که بیشترین تعداد کتاب، مقاله و اسناد را در مورد چپ ایران نوشته و جمع‌آوری کرده و به چاپ رسانده است (از سال ۱۳۴۰) خسرو شاکری است. لیست برخی از تحقیقات وی به شرح زیر است.

*The Soviet Socialist Republic of Iran, 1920-21: Birth of the Trauma* (Pittsburgh and London: University of Pittsburgh Press, 1995) "Did the Soviets Play A role in Founding the Tudeh Party in Iran" *Cahiers du Monde Russe* 40, no.3 (July – September 1999); The Baku congress, *Central Asian Studies* 2, no.2 (1983);



Sultanzade: the Forgotten Revolutionary Theoretician of Iran: A Biographical Sketch", *Iranian Studies* XVII, nos.2-3 ( Spring Summer 1984) ; The Jangali Movement and Soviet Historiography *Central Asian Surveys* 5 (1985) ; and Cosroe Chaqueri, ed. *Historical Document: The Workers, Social Democratic, and Communist Movement in Iran*, 23 Volumes (Florence and Tehran, 1969-94)

دیگر آثار عبارتند از:

Mashayekhi, eds. *Iran: Political Culture in the Islamic Republic*, (New York: Routledge, 1992); John Foran, ed., *A Century of Revolution: Social Movements in Iran* (Minneapolis University of Minnesota Press, 1994) ; Haideh Moghissi, *Populism and Feminism in Iran: Women's Struggle in a Male - defined Revolutionary Movement* (New York: St. Martin's Press, 1994) ; Janet Afary, *Constitutional Revolution, 1906 - 1911*. (New York: Columbia University Press , 1996) ; Azadeh Kian - Thiebaut, *Secularization of Iran: A Doomed Failure?* (Paris: eeters & Institut d'etude iranienne, 1998) ; Maziar Behrooz, *Rebels with a cause: the Failure of the Left in Iran* (London & New York: I.B. Tauris, 1999) ; and Afshin Matin - Asgari, *Iranian Student Opposition to the Shah* (Costa Mesa, Ca : Mazda Publisher, 2000)

۶. مثلا نوشته هایده مقیسی «Populism and Feminism in Iran» نمونه در خور توجهی از مطالعات و تحقیقاتی است که نشان می دهد چگونه سازمان های بزرگ مارکسیست - لینینیستی به تزلزل پایه های جنبش حقوق زنان در طی انقلاب پرداختند. اما انتقادات مقیسی چنان روی چپ متمرکز است که نقش سایر نیروهای و از آن جمله خود حکومت در این زمینه به کل فراموش می شود.

در حالی که خود از او مقاومت چپ های مستقل در این زمینه صحبت می کند. قسمت عمده اثر مقیسی یک کیفرخواست خشم آلود از مارکسیست - لینینیست های تحت حمایت شوروی است. در این باره رک به نقدی که یاسمن رستم کلاری به این کتاب نوشته است:

Jasamin Rostam-Kolayi, *International Journal of Middle East Studie* 31, New York 3,(August 1999): 482-85

مازیار بهروز در *شورشیان آرمانخواه* و مهرداد مشایخی در *فرهنگ سیاسی نیز به درک ما از چپ یاری رسانده اند*. اما آنان نیز همانند مقیسی چپ را با کمونیسم یکی گرفته اند و در نتیجه روی رفتار «غیر دموکراتیک» چپ ها متمرکز شده اند که منجر به «ناکامی و شکست شان» شده است.

مراجعه کنید به بررسی من از کتاب شورشیان آرمانخواه که در مجله Critique منتشر خواهد شد.

جدیدترین مطالعه تاریخی روشنفکری متعلق به علی سیاسی است با نام

*Intellectual Discourse and Politics of Modernisation : Negotiating Modernity in Iran*

Cambridge: Cambridge University, Press 1991

میرسیاسی برخی از سوء تفاهات عمده ای را که در این بحث وجود دارد باز می کند؛ اما به هر حال این فصل بر مبنای مقاله ای نوشته شده است که در آن چپ را با کمونیسم مترادف می گیرد و از کم کاری های آن انتقاد می کند و با تراژدی شکست آن پایان می گیرد.

۸. من در اینجا به بازگویی تفسیر کلاسیک اما «ما بعد ریویزیونیستی» انقلاب فرانسه پرداخته‌ام که با قرائت‌های نو محافظه‌کاری (مکتب فرانسوا فوره) که رادیکالیسم انقلابی را به عنوان شکل اولیه توتالیتراریسم محکوم کند، مخالفت می‌کند: Edward Berenson, "The Social Interpretation of the French Revolution" in Nikki R. Keddie ed. *Debating Revolutions*, (New York & London: New York University Press, 1995) 85-111; and Colin Lucas ed. *Rewriting the French Revolution* (Oxford: Oxford University Press, 1991)

برای بحثی درباره‌ی تاثیر اندیشه‌های رادیکال غربی بر ایران در قرن بیستم بنگرید به:

Afshin Matin – Asgari, "Sacred city profaned: utopianism and Despair in Early Modernist Persian Literature" in Rude Matthee & Beth Baron eds. *Iran and Beyond: Essay in Middle Eastern History in Honor of Nikki R. Keddie* (Costa Mesa, CA: Mazda Publishers, 2000): 186-211

9. A. Friend & R. Sanders. *Socialist Thought: A Documentary History* (New York: Anchor Books, 1964)

10. Marx quoted in David McLellan, *Karl Marx: His Life and Thought* (New York: Harper & Row: 1973), 444; David McLellan, *Marxism After Marx* (New York: Harper & Row: 1979), 16-17. On German Social Democracy, 1905 – 1917: *The Development of the Great Schism* (Cambridge Mass. & London: Harvard University Press, 1983)

۱۱. فریدون آدمیت، میرزا آقاخان کرمانی اندیشمند قرن بیستم ایران را پیشرو ایده‌های سوسیال دموکراسی در ایران می‌داند. مراجعه کنید به: *آدمیت اندیشه‌ی میرزا آقاخان کرمانی* (تهران ۱۳۴۶). و نیز به: *آدمیت: ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران* (تهران ۱۳۵۶) ۲۸۱.

۱۲. شاکری سال‌های ۷-۱۹۰۵ را به عنوان تاریخ شکل‌گیری حزب سوسیال دموکرات می‌داند آبراهامیان در کتاب ایران بین دو انقلاب، سال ۱۹۰۴ را تاریخ شکل‌گیری این حزب می‌داند و ژانت آفاری در *انقلاب مشروطه*، سال ۱۹۰۵ را معرفی می‌کند.

13. Afary, *Constitutional Revolution*, 240 – 48, Chaqueri, communism, 96-97

14. Afary, *Constitutional Revolution*, 257-270, 316-17; Abrahamian *Iran two Between Revolutione*, 76-77. The Social

۱۵ دستور کار سوسیال دموکراتیک در برنامه حزب دموکرات متمرکز است: عبور از یک «نظم فتوادلیستی» به «یک رژیم

لیبرال - سکولار» و توسعه سرمایه‌داری - رک آبراهامیان *ایران بین دو انقلاب* ص ۱۰۴

16. Parvin Paidar, *Women and the Political Process in Twentieth Century Iran* (Cambridge: Cambridge University Press, 1995), 90

17. Cosroe Chaqueri, *Soviet Socialist Republic of Iran, 1920-21: Birth of a Trauma* (Pittsburgh and London: University of Pittsburgh Press, 1995)

18. Chaqueri, Communism, *Encyclopaedia Iranica*.

19. Abrahamian *Tortured confessions*, 48

20. Chaqueri, *communism*.101

۲۱. جامی - گذشته چراغ راه آینده است (تهران ۱۳۵۷) چاپ اول - ۸۵-۱۷۸ متون اولیه حزب توده به طور خاص منکر آن شده‌اند که مخالف سرمایه‌داری هستند. همان منبع ۱۷۹

22. Kian - Thiebaut, *Secularization of Iran*

۲۲. تصویب متن اولیه قانون کار در سال ۱۳۲۸، رابطهٔ ننگانگی با فعالیت‌های شورای مرکزی اتحادیه‌های کارگری داشت که حزب توده در سازماندهی آن نقش داشت. اعطای حق رای به زنان، در مجلس دوم به وسیلهٔ سوسیال‌دموکرات‌ها پیشنهاد شد و به عنوان یک طرح از سوی هوداران حزب توده در ۱۳۲۳ به مجلس داده شد، در همان سال این پیشنهاد در دولت خودمختار آذربایجان به اجرا درآمد.

۲۴. همایون کاتوزیان (ویراستار/ش) خلیل ملکی، خاطرات سیاسی، (هانور ۱۹۸۱)

انور خامه‌ای - خاطرات سیاسی دکتر انور خامه‌ای، (تهران ۱۹۶۲)

۲۵. یک بحث مناسب دربارهٔ این گاهنامه‌ها، به خصوص آنهایی که دارای بحث تحلیل دائمی بودند در اثر قیصری با عنوان *Iranian Intellectuals* ۸۲-۷۵ به خصوص ر. ک مراجع گستردهٔ نویسنده در این بخش

26. Matin - Asgari, *Student Opposition*, chapters 2-4

۲۷. دربارهٔ مواضع حزب توده طی دهه‌های ۱۹۴۰ و ۱۹۵۰ مراجعه کنید به اثر افشین متین اصغری، کفدارسیون، فصل‌های ۵-۹، حتی در دهه‌های ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰، حزب توده همیشه از خط سیاسی رسمی اتحاد شوروی نسبت به ایران تبعیت نکرده است. مثلاً رویکرد منفی اولیه حزب توده نسبت به مصدق و جبهه ملی، بسیار متفاوت از ارزیابی‌های مثبت شوروی بود. ر. ک جامی گذشته چراغ راه آینده است، ۳۷-۵۳۴

28. Abrahamian, *Tortured confessions*, chapter 4.

29. Abrahamian and Moghadam Sami Zubaida, *Islam, the people and State* London: Routledge. 1989

۳۰. صادق زیباکلام، ما چگونه ما شدیم؟ (تهران روزنه - ۱۳۷۵) و مقدمه‌ای بر انقلاب اسلامی (تهران - روزنه - ۱۳۷۲) ر. ک افشین متین اصغری:

The causes of Iran's Bckwardness, *Critique*, 13 Fall 1998, PP.103-108

۳۱. محمدرضا پهلوی، پاسخ به تاریخ، نیویورک، نشر روز

۳۲. قیصری در *Iranian Intellectuals* در فصل مربوط «انتقاد از غرب‌گرایی و بحثی راجع به مدرنیته» این نکته را به بحث نمی‌گذارد. بحث او دربارهٔ فخرالدین شادمان درباره «تمدن فرنگی» (۱۳۲۷) واژهٔ قدیمی‌تر فرنگی را با غرب یکی می‌گیرد. بروجردی نیز در روشنفکران ایران، فرنگی را با غرب یکی می‌گیرد. بروجردی خاستگاه مفهوم غرب را بحث‌های روشنفکری پس از جنگ جهانی دوم می‌داند. اما رابطهٔ آن با جنگ سرد، را انکار می‌کند. مراجعه کنید به همان منبع - ۵۳. به هر حال آثار روشنفکری مشابه پس از جنگ جهانی مثلاً اثر محمدعلی فروغی با نام سیر حکمت در اروپا (تهران

۱۳۱۷). در عوض آنان واژه فرنگ را ترجیح می‌دهند عنوان مجله اصلاح طلب و مشهور فرنگستان هم در اینجا دارای بار مثبتی است از همین مثال‌هاست.

واژه «غرب» البته دارای شجره کهن‌تری است. مفاهیم مدرن اروپایی «West» و «Western» بر مبنای مدل آریایی تاریخ یونان، ساخته شده‌اند.

Martin Bernal, *Black Athena: The AfroAsiatic Roots of Classical Civilization*, vol. 1 (New Brunswick, NJ: Rutgers University Press, 1987)

۳۳. دربارهٔ رویارویی قرن بیست ایران با اروپا مراجعه کنید به محمدتوکل ترقی:

Mohammad Tavakoli – Targhi, "Women of the West Imagined: The Farangi Other and the Emergence of the Women Question" in Iran in Valentine M. Moghadam, ed. *Identity Politics and Women: Cultural Reassertions and Feminisms in International Perspective* (Weistview 1994): 98-120.

34. Abrahamian, *Tortured Confessions*, 65.

ارانی از واژه غرب استفاده می‌کند، ولی این واژه برای او دارای بار مثبت است. اولین بار او این کلمه را در مدافعات خود در دادگاه استفاده کرد. «مدافعات دکتر تقی ارانی در دادگاه پنجاه و سه نفر»، دنیا، سال چهارم، شماره ۱ و ۲، بهار - تابستان ۴۲ صص ۱۲۰-۱۰۸

۳۵. حزب توده در اوایل دهه ۱۳۳۰، ادبیات ضد امپریالیستی‌اش را تشدید کرد به خصوص در حملات‌اش به جبهه ملی. برای مراجعه به نمونه‌های چنین ارجاعاتی در روزنامه‌های حزب توده رک به جامی گذشته چراغ راه آینده ۳۷-۵۲

۳۶. جلال آل‌احمد، غرب‌زدگی، (تهران رواق ۱۳۴۱). برای بحث دربارهٔ غرب‌زدگی و اثرات آن روی فرهنگ قبل از انقلاب رک به بروجردی روشنفکران ایرانی و غرب فصل ۳ و قیصری روشنفکران ایرانی در قرن بیستم فصل ۵

37. Abrahamian, *Iranian Mojahedin*, chapter, 3 and 4

۳۸. مراجعه کنید به ارگان حزب توده، رهبر. دوم اردیبهشت ۱۳۶۲ و بیست اسفند ۱۳۲۲، نقل شده در جامی، گذشته چراغ راه آینده شماره ۲، ص ۱۳۶. براساس نوشته ارگان دیگر حزب، مردم حزب توده ایران مدافع جدی تعالیم مقدس اسلام خواهد بود و به اسلام و به روشنفکران و روحانیون عاقل احترام می‌گذارد، مردم ۱۶ آذر ۱۳۳۴، به نقل از گذشته چراغ راه آینده

۳۹. لیبرال‌های اسلامی که به وسیله‌ی بازرگان، یدالله سبحانی و محمود طالقانی، رهبری می‌شدند، چپ‌گراترین شاخهٔ مدرنیسم اسلامی شامل افرادی چون طالقانی و «سوسیالیست‌های خدا پرست» مثل محمد تقی شریعتی و محمد نخشب بودند. در این زمینه رک به :

H.E. Chehabi *Iranian Politics and Religion Modernism. The Liberation Movement Of Iran under the shah an Khomaini.*

محمود نکوروج، نهضت خدا پرستان سوسیالیست - تهران ۱۳۷۶

۴۰. مراجعه کنید به روشنفکران ایرانی، قیصری - ۶۹-۷۰

42. Moghadam, *The Revolution and the Regime; and, One Revolution or Two*; Abrahamian, *Khomeinism*. Ithaea: Cornell University Press, 1990.

43. Ibid

44. Assef Bayat, *Workers and Revolution in Iran* (London : Zed Books, Ltd. 1987)

45. Saeed Rahnema and Sohrab Behdad, eds. *Iran after the Revolution* (London and New York: I.B. Tauris, 1996) 100-101

46. Bakhsh, *Reign of Ayatollahs*, Chapter, 4

۴۷. در ۲۵ دی ۱۳۵۷، *آیندگان* روزنامه چاپ تهران مقاله‌ای به نام مصطفی رحیمی به چاپ رساند تحت عنوان «چرا من مخالف جمهوری اسلامی هستم» به نقل از شائول نجاش. *Rain of Ayatollah*. مصاحبه با رهبر جبهه‌ی ملی. کریم سنجایی و مصاحبه با عبدالکریم لاهیجی و رحمت‌الله مقدم مراغه‌ای در *امید ایران* - ۹ تیر ۱۳۵۷ - مصاحبه با احمد شاملو و محمد عنایت در *امید ایران* - ۲۱ و ۲۲ اردیبهشت ۱۳۵۷ و با مسعود بهنود در *تهران* مصور ۱۲ فروردین ۱۳۵۷. گویا یک گروه از حزب توده به رهبری ایرج اسکندری در سال ۱۳۵۷ منشعب شد تا مانع از سیاست حمایت کامل از جمهوری اسلامی شوند. ایرج اسکندری، *باد مانده‌ها و یادداشت‌های پراکنده*

48. Moghadam, *The Left and Revolution in Iran: A Critical Analysis*, 30-33

۴۹ به شماره‌های بهار و اوایل تابستان ۱۳۵۷ *آیندگان*، *پیغام امروز*، *امید ایران* و *تهران* مصور مراجعه کنید. در مورد مواضع سازمان‌های سیاسی نگاه کنید به *آزادی*، چاپ جبهه دموکراتیک ملی (۱۳۵۷) - *رهایی* - چاپ شده به وسیله سازمان اتحاد کمونیست (تهران ۶۱-۱۳۵۷) *راه کارگر* انتشار یافته به وسیله سازمان راه کارگر (تهران ۶۰-۱۳۵۹)، *کار*، ارگان سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران (تهران ۶۱-۱۳۵۸) *بیکار* منتشر شده بوسیله سازمان مبارزه در راه طبقه کارگر (تهران ۶۰-۱۳۵۷)

<sup>۵۰</sup> همکاران کتاب جمعه عبارت بودند: ناصر پاکدامن، هما ناطق، باقر پرهام، اسماعیل خوبی، و محمد مختاری

<sup>51</sup>. Abrahamian, *Iranian Mojahedin*, 68

<sup>52</sup>. Abrahamian, *Tortured Confessions*, 169, Mirsepasse, *Intellectual Discourse*, 171-74.

<sup>53</sup>. Abrahamian, *Tortured confessions*, 215-16

۵۴. برای نمونه در ۱۱ اردیبهشت ۱۳۵۸ (روز کارگر)، حزب جمهوری اسلامی، تظاهرات مخصوص به خود را انجام داد و لیبرالیزم را مورد حمله قرار داد و خواهان چهل ساعت کار در هفته و اصلاحات ارضی و وضع قانون کار. افزایش متوسط دستمزد، واگذاری خانه‌های خالی و ملی کردن شرکت‌های بزرگ تحت اختیار بیگانگان و طرفداران رژیم سابق شد. به هر

حال این مواضع چپ گرایانه به وسیله تمامی جناح‌های حزب حمایت نشد در حقیقت از همان ابتدا، حزب جمهوری اسلامی با مناقشه‌های بزرگی مواجه بود. - رضا ظریفی نیا - کالبد شکافی جناح‌های سیاسی در ایران (تهران آزادی اندیشه ۱۳۷۸)، ۶۳-۶۰

55. Ali Akbar Mahdi, *The Student Movement in the Islamic Republic of Iran. Journal Of Iranian Reserch and Analysis*, 15, no.2, (November 1999): 5-32

۵۶. جناح چپ، مجمع روحانیون مبارز، شامل مهدی کروبی، موسوی خوئینی‌ها، عبدالواحد موسوی لاری، محمد خاتمی، هادی خامنه‌ای از گروه محافظه کار روحانیت مبارز جدا شدند، ظریف‌نیا، کالبدشکافی، ۷۱-۶۹

57 Rahnema and Behdad, *Iran after the Revolution*, Jahangir Amuzagar, *Iran's Economy Under the Islamic Republic* (London : Tauris, 1993).

در سال ۱۳۷۳، علی‌نقی خاموشی، رئیس اتاق بازرگانی اعلام کرد که بیش از ۴۰٪ جمعیت زیر خط فقر به سر می‌برند به نقل از L.A.Timan, 2 December 1994

۵۸. خاتمی در سال ۱۳۷۶ پذیرفت که اقتصاد تمامی حوزه‌ها ضعیف است. نگاه کنید به:

Wilfred Buchta, *Who Rules Iran? The Structure of Power in the Islamic Reublic* (Washington D.C. : The Washington Institute for Near East Policy, 2000) , 170 – 73; Olivier Roy, "The crisis of Legitimacy in Iran", *Middle Eat Journal* 53, no.2 (spring 1999): 201-16

59. Matin Asgari, "Cultural Politics: Iran – 1997 – 98", *Middle East Research Associates* 2 (1998): 55-67; Hamid Dabashi, *The End of Islamic Ideology*, *Social Reserch* 67, no.2 (Summer 2000): 475-518

61. Matin – Asgari, "Abdolkarim Soroush and the Secularization of Islamic Thought in Iran *Iranian studies* 30 nos.1-2 (1997) : 95 –115 Farhang Rajaei", A Thermidor of Islamic Yuppies? Conflict and compromise in Iran's politics, *Middle East Journal* 53, no.2 (spring 1999) : 217-31

۶۱. مراجعه کنید به مصاحبه با علیرضا علوی‌تبار، سردبیر بهمن (۱۳۷۵) و راه نو (۱۳۷۷) و صبح امروز (۱۳۷۸)، نشریات اصلاح طلبی که مواضع چپ جدید اسلامی در اواخر دهه ۱۳۷۰

۶۲. سعید برزین، جناح‌بندی‌های سیاسی در ایران (تهران - مرکز - ۱۹۷۸) برای تحلیل جناح‌های چپ و راست در نشریات ایران، نگاه کنید به کالبد شکافی ظریفیان چپ و راست یک بازی با ۶۰ میلیون ناظر با مصاحبه با دبیرکل سازمان مجاهدین انقلاب، روزنامه ایران، ۵-۶ تیر ۱۳۷۷، و توانا ۱۱ مرداد ۱۳۷۷.

۶۳. براساس تحقیق انجام شده به وسیله مجله آدینه/ایران فردا، در راس ماهنامه‌های محبوب سیاسی قرار داشت به آدینه شماره ۱۰۶ رجوع کنید.

۶۴. آنچه با عنوان «قتل‌های زنجیره‌ای» معروف شد، نمونه‌ای از این تغییرات است. محمد مختاری، جعفر پوینده، مجید شریف و پیروزدوانی بودند.

## 65 . A Thermidor of Islamic Yuppies?

۶۶. اکبر گنجی، *تلقی فاشیستی از حکومت و دین* (تهران - طرح نو، ۱۳۷۸)، اینها مجموعه‌ای از نوشته‌هایی هستند که مقالاتی از روشنفکران مذهبی جدید هوادار اصلاحات خاتمی داشتند. همچنین مراجعه کنید به هفته‌نامه *راه نو* که دیدگاه‌های علوی‌تبار، اکبر گنجی، عباس عبدی و سعید حجاریان را منتشر می‌کردند.

۶۷. دربارهٔ دههٔ ۱۳۷۰ به عنوان مثال مراجعه کنید به *آدینه* شماره ۶۰ این مساله سه شکل به خود پذیرفت: انتقاد از نظم نوین جهانی، ترجمه‌ای از انتقاد نوام چامسکی از همان مفهوم؛ بررسی آثار نویسندهٔ چپ‌گرا، غلامحسین ساعدی، مصاحبه با فیلم‌ساز مطرح مسعود کیمیایی، یک قطعه ادبی از محمود دولت آبادی، انتقاد از سانسور کتاب و مقاله‌ای درباره شکنجه و اعترافات سیاسی، نگاه نو شماره‌های ۱۵-۱۴، یک مطلب دو قسمتی از ترجمه مقاله‌ی مارکسیست ایتالیایی «لوسیوکولتی» دارد و یک مقاله از خلیل ملکی (شماره ۱۵). گردون شماره‌های ۱۱-۱۰

۶۸. «سوسیالیسم هنوز زنده است» مصاحبه با انورخامه‌ای - نشاط شماره ۷ و ۱۲

۶۹. آصف بیات، *سیاست‌های خیابانی* انتشارات شیرازه، تهران ۱۳۷۹

## 70 . Journal of Iranian Research and Analysis 15, no.2, (November 1999)

### 71. Ibid

۷۲. افشین متین، *کنفدراسیون*

## 73. Abrahamian , *Iranian Mojahedin*, Chapter II.

۷۴. مراجعه کنید به *راه آزادی* ارگان سوسیال دموکرات‌های منشعب از حزب توده، مطلب اخیر راه آزادی شامل چند مقاله در حمایت از رفرمیست‌های ایران است و یک انتقاد از رهروان قدیمی حزب توده (راه توده) - یک مصاحبه با علیرضا نوری‌زاده، گزارشگر هفته‌نامه راست میانه (لندن) یک مقاله در مدح رهبر سوسیالیست خلیل ملکی و یک مقاله انتقادی از خشونت سیاسی نظرات دیگر گروه‌های مارکسیستی با جهت‌گیری‌های مشابه در منابع زیر یافت می‌شود؛ طرحی نو ارگان شورای مقاومت سوسیالیست‌های چپ ایران - طرحی نو شماره ۳۷. کار ارگان مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران - مثلا کار شماره ۳. ژوئن ۱۹۹۹ و نیز سعید رهنما - *تجدید حیات سوسیال دموکراسی در ایران* (سوئد - ۱۹۹۶)



شکاه علوم انسانی و معارف اسلامی